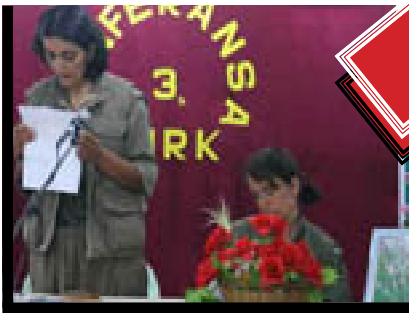


با مقاومت بر مبنای خط مشی شهید
روناهی (شیرین علم‌هولی) مبارزه را ارتقا
 دهیم، سازماندهی مان را پیشبرد دهیم و
 به نظام اعدام و سنگسار پایان بخشیم!

ویرژه نامه



آلتر ناتيو

رسانه‌ی آزاد خلق

هفته‌نامه‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی | شماره‌ی ویژه alternative.qendil@gmail.com سه‌شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۰ / ۷ ژوئن ۲۰۱۱



مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)



پژواک
 سردبیر

تاریخ تمدن و خاصه تاریخ چهارصد ساله‌ی اخیر (نهادینگی کاپیتالیسم) را می‌بایست تاریخ انحطاط، شکست، بی‌ارادگی، ضعیفگی و در یک کلمه عمیق‌ترین نوع بردگی زنان عنوان نمود. بردگی‌ای که با خویش بردگی تمامی جامعه را در پی داشته است. به‌رغم چنین وضعیتی مبارزات زنان برای شکستن حلقه‌های این بردگی نیز همیشه و به‌شکلی بی‌وقفه ادامه داشته است. مبارزاتی که در راه آن بدیل‌های بسیار داده شده است. این مبارزات به‌ویژه در طول دو سده‌ی اخیر رنگی دیگر به‌خویش گرفته و در طول این دو سده سال جریان‌های مبارزاتی بسیاری با اهداف و برنامه‌های گوناگون سربر آورده‌اند که محور مبارزه‌ی همه‌ی آنها مبارزه در برابر جامعه‌ی مردسالار و جنسیت‌گرا بوده است. متأسفانه اگر نگوییم همه‌ی این جریان‌ها اما اکثر قریب به اتفاق آنها به دلیل عدم برخورداری از فلسفه و ایدئولوژی مشخص نتوانسته‌اند خویش را از حصارهای آهنین مدرنیسم برهاند و ناگزیر در آن ذوب شده و حتی گاه ناخواسته و به‌رغم اهدافشان در خدمت آن قرار گرفته‌اند. از حیث مبارزاتی به‌ویژه مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی زنان، خاورمیانه به‌مانند بسیاری از خصیصه‌هایش همیشه از جایگاهی خودویژه و کلیدی برخوردار بوده است. به جهت آنکه خاورمیانه خاستگاه تمدن و به‌عبارتی نقطه‌ی آغاز بردگی زنان و جامعه بوده است، مبارزه و آزادی زنان در این بخش از جهان پتانسیل آن را دارد که آزادی تمامی زنان - به‌عنوان اولین و آخرین ملت مستعمره - و متعاقب آن رهایی تمامی انسانیت را رقم زند. زن خاورمیانه دیگر به چنان سطحی از آگاهی رسیده که نه قالب‌های فرسوده و زنگارگرفته‌ی دگماتیسم و نه تن‌پوش دیوانگان لیبرالیسم را نخواهد پذیرفت. این زن در پی «شدن» و بازتکوین شخصیت خویش است. امروزه در میان زنان خاورمیانه‌ای زنان کرد با برخورداری از ایدئولوژی و پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک، مبتنی بر آزادی‌خواهی جنسیتی پیشاهنگ آفریدن دوباره‌ی زن می‌باشند. در صورتی که به تاریخ مبارزات آنها نظری بیافکنیم بی‌درنگ پی خواهیم برد که اگر خاورمیانه رنسانسی را تجربه کند قطعاً به دست زنان کرد خواهد بود.

می‌توانید جانم را از من بگیرید
 اما نخواهید توانست «شرف»م را از من بستانید



با مقاومت بر مبنای خط مشی شهید روناهی مبارزه را ارتقا دهیم، سازماندهی‌مان را پیشبرد دهیم و به نظام اعدام و سنگسار پایان بخشیم!

مقدمه؛



کنفرانس‌مان با شعار «ارتقای مقاومت بر مبنای خط مشی شهید روناهی روکن (شیرین علم‌هولی)، پیشبرد سازماندهی و اصرار بر گام‌های نوین» در تاریخ ۴ تا ۸ آوریل ۲۰۱۱ و با مشارکت ۴۷ شرکت‌کننده از مناطق مختلف فعالیتی برگزار گردید. وضعیت سیاسی، سازمانی، ایدئولوژیک و نظامی ما در کنفرانس به‌شکلی همه‌جانبه مورد ارزیابی قرار گرفت و تصمیمات و برنامه‌هایی متناسب با مرحله‌ای که در آن به‌سر می‌بریم اتخاذ گردیدند. آغاز کنفرانس‌مان در تاریخ ۴ آوریل زادروز رهبر آپو و سالگرد تاسیس PJAK از معنای عظیمی برخوردار بود. اهمیت و مفهوم این روز معنایی ژرف به کنفرانس‌مان بخشید و مبدل به منبع الهامی برای گفتگوهای پر محتوا و تصمیماتی نیرومندانه شد. کنفرانس‌مان که با شور و هیجانی عظیم و متناسب با اهمیت ۴ آوریل برگزار گردید، با همان شور و هیجان ادامه یافت و با موفقیت به پایان رسید. به‌عنوان زنان و خلق کرد که از مرحله‌ای تاریخی در حال گذار می‌باشیم بر این باوریم که تمامی رفقا محتوای این کنفرانس را در شخصیت خود درونی نموده و با عملی نمودن آن با شور، اراده و معرفتی بزرگ در به‌جای آوردن وظایف مرحله‌ی نوین به‌شکلی مصمم و با ادعایی بزرگ مشارکت خواهند نمود.

وضعیت سیاسی

مصر آغاز شدند، به‌تمامی منطقه سرایت کردند و با دینامیسم ذاتی خلق‌ها، مطالبات آزادی‌خواهانه و دموکراتیک در پیوند می‌باشند، فاقد یک پیشاهنگ خلق محور بماند، امکان دارد با سرکوب مواجه گردند و به ابزاری برای نظام کاپیتالیستی در راستای ترسیم مجدد ساختار منطقه مبدل شوند. در شرایط موجود وضعیت تونس، مصر و لیبی به‌سوی چنین مرحله‌ای در حال پیش روی است. عدم ظهور یک جنبش سیاسی نیرومند که واقعاً قادر به پیشاهنگی باشد، راه را بر تحقق و شکل‌گیری نظامی مبتنی بر ابتکار عمل آمریکا و غرب خواهد گشود. آمریکا از سویی بدون نیاز به مداخله‌ی نظامی در تلاش برای شکل‌دهی ساختار قدرت در مصر و تونس می‌باشد و از دیگر سو نیز به‌دلیل آنکه نمی‌تواند رویکردی مشابه را در لیبی اتخاذ نماید با به‌کارگیری گزینه‌ی نظامی راه و روش اشغال را مبنا قرار داده است. با به‌جان هم انداختن خلق و ژرف کردن جنگ داخلی که خود مسبب آن است، در حال هموار نمودن بستر مناسب جهت اشغال این کشور می‌باشد. به‌مانند نمونه‌های افغانستان و عراق، بسیار واضح است که هدف دولت‌های اروپایی و آمریکا نه دموکراسی برای منطقه بلکه استثمار منابع منطقه و به‌ویژه نفت آن است. با توجه به اینکه تعریف کاپیتالیسم از «دموکراسی برای منطقه» عبارت از استثمار تمامی منابع مادی و معنوی منطقه می‌باشد، اصطلاح دموکراسی نقش سپری را ایفا می‌کند که در خدمت این هدف قرار دارد. تمامی دولت‌های اروپایی و به‌ویژه آمریکا منابع زیرزمینی و روزمینی‌شان را در عرصه‌ی صنعت به اتمام رسانیده‌اند و از بین برده‌اند. جهت تداوم

منطقه‌ای به‌عنوان عروسک‌های کوکی آن، مقیاسی جهانی به‌خویش گرفته است. روز به روز بر دامنه‌ی واکنش خلق‌ها و زنان علیه نظام حاکم افزوده می‌شود؛ در منطقه‌ی ما نیز این واکنش به‌تدریج در حال متحول شدن به اراده‌ای مشترک می‌باشد و در میادین به‌صورتی بی‌وقفه این واکنش تحت مطالبات آزادی، برابری، عدالت و دموکراسی نمایان می‌گردد. این یک واقعیت غیرقابل اغماض است که در شکل‌گیری چنین نتیجه‌ای سی سال مبارزه‌ی ما نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. مبارزه‌ای که خلق و زنان کرد با عزم و اراده‌ای راسخ و بدون واپس‌نهادن در برابر هرگونه خشونت و سرکوب تحقق بخشیده است، تمامی خلق‌های منطقه را متأثر نموده و جستجوی آنان برای آزادی را شکل داده است. خلق‌ها و زنان عرب نیز تحت تأثیر خلق و زنان کرد که سال‌هاست در برابر دولت فاشیستی ام‌هاگر - انکارگر گردن نهاده‌اند یک نیروی معنوی عظیم را دریافت نموده و بر این اساس مبارزه‌ی دموکراتیک را مبنا قرار داده‌اند. خلق عرب دیگر به‌شکلی قاطعانه از قدرت‌ها و دولت‌های دیکتاتوری استثمارگری که تمامی ارزش‌های مادی و معنوی آن را از بین می‌برند، این خلق را از دموکراسی و آزادی محروم می‌کنند و او را به گرسنگی و بیچارگی دچار ساخته‌اند و نقش مزدوران کاپیتالیسم را ایفا می‌کنند دل خوشی ندارد و آنها را نمی‌خواهد؛ و این ساختارهای قدرت را که صددرصد با طبیعت و منافع خلق در تضاد می‌باشد رد می‌کند. ارزیابی‌های صورت گرفته در کنفرانس‌مان بر این مبنا بود: اگر قیام‌های مردمی که از تونس و

یکی از مباحثی که پس از قرائت رهنمودهای رهبر آپو، رهنمودهای ارائه‌شده از سوی جمعیت زنان والا و گزارشات کوردیناسیون و مناطق، به‌شکلی همه‌جانبه در کنفرانس مورد ارزیابی قرار گرفت و در مورد آن بحث و گفتگو صورت گرفت، وضعیت سیاسی بود. ارزیابی‌های صورت گرفته با توجه به مرحله‌ای که در آن قرار داریم، رهنمودهای حایز اهمیتی را ارایه نمود. مبارزه‌ی‌مان وارد مرحله‌ای فوق‌العاده حساس و تاریخی که هم‌مطراز یک میلاد می‌باشد، شده است. سطحی که مبارزاتمان بدان رسیده، چاره‌یابی مساله‌ی کرد را به‌منزله‌ی یک امر تاریخی تحمیل می‌کنند رسیدن به این مرحله رابطه و پیوندی مستقیم با سی سال مبارزه‌ی باشکوه‌مان دارد. به‌علاوه در وضعیت موجود فضای بسیار مناسبی که ناشی از کنژکتور سیاسی منطقه و جهان می‌باشد شکل گرفته است. اگر بتوانیم از این مرحله‌ی تاریخی به‌شکلی موثر و صحیح بهره‌گیریم، بدون شک دستاوردها و موفقیت‌های بزرگی را رقم خواهیم زد. تنها در این صورت است که بار دیگر تمامی منطقه و به‌ویژه کوردستان برای حیات آزادانه و برابر خلق‌ها و زنان نقش گهواره را ایفا خواهد نمود. نظام کاپیتالیستی که امروزه نمایندگی موثرترین و مجهزترین نهاد نظام مردسالار را برعهده دارد، با بحرانی جهانی و فروپاشی مواجه شده است. به‌همین دلیل نیز نظام با بی‌چارگی و ترسی بزرگ، در تلاش برای تجدید ساختار و طولانی کردن عمر خویش است. واکنش در برابر نظام کاپیتالیستی - به‌منزله‌ی اوج نظام مردسالار - و قدرت‌ها و دولت‌های

تحولات منطقه ایران را دچار ترس و وحشتی عظیم نموده است. به دلیل ترس از قیامی عمومی در تلاش است تا تمامی دقت جامعه را به پدیده‌ی دشمن خارجی معطوف کند. در صدد است تا با تعمیق درگیری‌ها و چالش‌ها در منطقه من جمله عراق حلقه‌ی محاصره‌ای را که در آن گرفتار آمده بشکند. ایران یکی از بازیگران اساسی در امر افزایش دامنه‌ی درگیری‌ها در عراق و تعمیق بحران آن می‌باشد. در واقع ایران مبارزه در برابر آمریکا، اسرائیل را به عرصه‌ی عراق، لبنان، فلسطین و افغانستان کشانیده است. با تعمیق درگیری‌ها در این مناطق آمریکا را دچار بن‌بستی عظیم کرده است. به‌رغم تمامی این اقدامات قادر به شکستن حلقه‌های محاصره نخواهد بود. هم‌پیمانی‌هایش در منطقه در حال رنگ باختن می‌باشند و این کشور به تدریج در حال منزوی شدن می‌باشد. با آگاهی بر این امر که نوبت به خود او هم خواهد رسید، با افزایش سرکوب علیه جامعه در تلاش است تا جامعه را تحت کنترل داشته باشد. یکی از دلایل اساسی افزایش میزان اعدام‌ها در ماه‌های گذشته نیز همین ترس و خوف می‌باشد. رژیم‌های مبتنی بر ارباب، همیشه با اشاعه‌ی ترس و خوف سعی در رفع ترسشان دارند. ایران همواره از سازماندهی خلق و زنان ترسی عظیم داشته است. این رژیم که از اراده‌ی سازماندهی‌شده‌ی خلق ترس بزرگی در دل دارد، جهت ممانعت از این سازماندهی بر دامنه‌ی حملات سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی افزوده است. اجازه‌ی کوچکترین فعالیت سازمانی و سیاسی را به PJAK و YJRK نمی‌دهد و تاب آن‌ها را ندارد. به‌غیر از سیاست سرکوب‌گرانه‌اش به هیچ صدا و سیاست متفاوتی اجازه‌ی حضور نمی‌دهد. به همین دلیل برای جامعه، خلق‌های دارای هویت‌ها متنوع و زنان راهی جز دفاع مشروع نگذاشته است. در همین رابطه نیز می‌توان گفت که برای خلق و زنان کرد نیز دفاع مشروع یک سلاح بنیادین جهت صیانت از خویش و تداوم موجودیت و خود می‌باشد. افزایش میزان پیوستن به صفوف گریلا در چند سال اخیر با این امر در ارتباط می‌باشد. رژیم ایران نیز جهت ممانعت از پیوستن جوانان به صفوف و دور کردن خلق از مبارزه‌ی آزادی‌خواهی، به‌شکلی موثر و وسیع روش‌های ملت‌پزیرانه کردن جامعه را به کار می‌گیرد. در این امر نیز اشاعه‌ی بسیج یکی از روش‌ها و فعالیت‌هایی است که نهایت استفاده را از آن می‌برد. دولت ایران به‌ویژه در یک سال اخیر بر دامنه‌ی فعالیت‌های مربوط به اشاعه‌ی بسیج در جامعه‌ی کردستان افزوده است. با نفوذ در هر خانواده‌ی کرد در تلاش است تا یکی از اعضای آن را مبدل به بسیج کند. این وضعیت، بی‌اعتمادی به یکدیگر را در خانواده و تمامی جامعه به وجود می‌آورد، به مناسبات اجتماعی صدمه می‌زند، معنویات را تضعیف می‌کند و با شرحه‌شرحه کردن جامعه راه بر فساد اخلاقی می‌گشاید. بدین ترتیب دولت از راه افراد جامعه و خانواده‌ای که

بعثی در رابطه با مساله‌ی کرد می‌باشند و نه اینکه خواستار تصفیه و از میان رفتن این رژیم‌اند. هر دو دولت نیز جهت آنکه این رژیم از راه اصلاحاتی فریب کارانه خود را نجات دهد و پابرجای بماند، از هر آنچه که از دستشان برمی‌آید دریغ نمی‌ورزند. سیاستی را که حکومت حزب عدالت و توسعه برای سوریه مدنظر قرار داده است، همان سیاستی است که سالهاست خود در ترکیه در مورد کردها اجرا می‌کند. تحت عنوان گشایش دموکراتیک سالهاست با در انتظار قرار دادن خلق کرد، او را فریب می‌دهد و با به تعویق انداختن حل مساله آن را فرسوده می‌کند. با افزایش دامنه‌ی نسل‌کشی‌های سیاسی و فرهنگی علیه کردها و به کارگیری آنانی که بی‌اراده کرده و به تسلیمیت کشانیده است، سعی در تصفیه‌ی کرد آزاد و جنبش آزادی‌خواهی دارد. همچنین با مطرح کردن یک ساختار سیاسی شکل گرفته از ستر کرد - اسلام در برابر جنبش آزادی‌خواهی، در تلاش است تا با تعمیق آسیمیلیسیون از راه استثمار دینی، نسل‌کشی فرهنگی را به نتیجه برساند. به همین دلیل با زدن برچسب بی‌ارادگی به خلق کرد که ماههاست در خیابان‌ها مطالبات دموکراتیکش را فریاد می‌کشد مصرانه به سیاست انکار و امحا ادامه می‌دهد. در حالی که در داخل اینگونه رفتار می‌کند در مناسبات خارجی نیز با جلب حمایت آمریکا و اروپا، و استحکام هم‌پیمانی ترکیه-ایران-سوریه و عراق در تلاش برای دست‌یابی به هدفش می‌باشد. اما به تدریج آشکار شده است که دولت ترکیه و حکومت حزب عدالت و توسعه به این شکل قادر به ادامه مسیری که در پیش گرفته‌اند نخواهند بود. خلق کرد خلقی است که دیگر آگاه شده، اراده‌اش را سازماندهی نموده و خود تصمیم گرفته که از این پس چگونه زندگی خواهد کرد. مقاومت خلق آزاد و زنان آزاد که با مقاومت باشکوه و انقلابی زنان کرد در ۸ مارس آغاز شد، در ۲۱ مارس به ذروه رسید و با برپایی خیمه‌های چاره‌یابی دموکراتیک و نافرمانی مدنی هرچه بیشتر محسوس گشت، از چنان خصیصه‌ای برخوردار گشته که به‌غیر از چاره‌یابی دموکراتیک به هیچ گزینه‌ی دیگر اجازه‌ی حضور نخواهد داد. مهم نیست که حکومت حزب عدالت و توسعه اراده‌ی این خلق را نادیده بگیرد بلکه مورد مهم این است که این اراده مطلقاً چاره‌یابی دموکراتیک خویش را تحقق خواهد بخشید. افکار عمومی ترکیه نیز به‌مانند افکار عمومی خلق کرد در شرایط موجود بستر و فضای چنین امری را ارایه می‌کند. این فضا گزینه‌ی چاره‌یابی دموکراتیک را که محصول تلاش و مبارزه‌ی سترگ رهبر آپو می‌باشد، تقویت می‌کند. بدیهی است که تحت چنین شرایطی سیاست‌های انکار و امحای این حکومت نیز چندان به درازا نخواهند کشید. تلاش حکومت حزب عدالت و توسعه در راستای برقراری مناسبات فشرده با کشورهای منطقه و در راس آنها ایران را نیز می‌بایست در همین چارچوب درک کرد.

و افزایش سود تولیدات صنعتی، تولید سلاح‌ها و تکنولوژی نوین و در راس آنها سلاح‌های هسته‌ای وجود منابع تازه و نوین ضرورت می‌یابد. در همین رابطه نیز تنها جغرافیای غنی و ثروتمند خاورمیانه می‌باشد. در طول دو سده‌ی اخیر دولت‌های کاپیتالیستی جهت تحت کنترل درآوردن منطقه به‌شکلی موثر دولت-ملت‌ها را تاسیس کردند و با اشاعه‌ی، صنعت‌گرایی و بوروکراسی در تمامی این کشورها آن را نهادینه کردند. در این راه نیز از به کارگیری هیچ راه و روشی اغماض نکردند. در عملی ساختن این برنامه‌هایشان نیز دموکراسی، صلح و آزادی اصطلاحات بنیادینی بوده‌اند که آنها را به‌شکل شعار خویش درآورده‌اند. آمریکا و اروپا با زدن نقاب دموکراسی بر چهره‌ی برنامه‌های پلیدشان همچنان به فریب خلق‌ها ادامه می‌دهند. به‌مانند نمونه‌ی لیبی در حالی که هدف اشغال منابع نفتی و تاسیس نظامی استثمارگر می‌باشد، بهانه‌ای را که پیش کشیده‌اند این است که «ارمغان‌آور دموکراسی برای کشوری غیردموکراتیک می‌باشند». علاوه بر حساب‌ها و سیاست‌های پلیدی که آمریکا و اروپا در مورد کشورهای منطقه عملی می‌سازند، یک اراده‌ی بسیار نیرومند مردمی شکل گرفته که با توسل به دینامیسم ذاتی خویش قیام نموده و به نظام کاپیتالیستی و رژیم‌های دیکتاتور استثمارگر که مزدوران آن می‌باشند، پیام توان تاسیس نظامی همخوان با سرشت خویش را می‌دهد. در همین رابطه نیز مثال سوریه مناسب‌ترین بستر جهت ایجاد یک نظام دموکراتیک می‌باشد. امروز رژیم بعثی سوریه که سالهاست بر بنیاد همدستی با ترکیه، ایران و اروپا حقوق دموکراتیک خلق‌ها را انکار می‌کند، مطالبات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها را نادیده می‌گیرد و حتی طبیعی‌ترین حقوق انسانی را نیز پایمال می‌کند، با تصفیه و نابودی مواجه شده است. در مرحله‌ی کنونی یا با انجام اصلاحات بنیادین، تمامی حقوق دموکراتیک خلق‌ها و زنان و در راس آن خلق کرد را به رسمیت خواهد شناخت و این حقوق را تحت ضمانت قانونی درخواهد آورد و یا اینکه به‌تمامی از میان خواهد رفت. اما پیدا است که رژیم بعثی فراتر از تغییر و تحولی بنیادین، با مانور و فریب‌کاری‌های مختلف در صدد است تا با کمترین هزینه این مرحله را سپری کند. ایران و ترکیه در این موضع‌گیری رژیم بعثی نقشی مهمی را ایفا می‌کنند. چرا که هرگونه تغییری در سوریه مستقیماً ایران و ترکیه را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک خلق کرد در سوریه راه را بر همین اقدام در ایران و ترکیه نیز خواهد گشود. این یک واقعیت است که در رابطه با مساله‌ی کرد، هر سه کشور ایران، ترکیه و سوریه به یکدیگر پیوند خورده‌اند. تغییری بنیادین در هر کدام از این کشورها مطمئناً دیگری را نیز مجبور به تغییر خواهد نمود. به همین دلیل نیز ترکیه و ایران نه خواستار تغییری بنیادین در سیاست رژیم



دچار از هم گسستگی شده و نسبت به هم بی‌اعتماد می‌باشند پایه‌های حاکمیتش را مستحکم می‌کند. از طرف دیگر با بی‌اراده کردن جوانان و زنان کرد و آلوده ساختن آنان به مواد مخدر و فحشا، سعی در دورساختن آنان از مبارزه و تحت کنترل گرفتن آنها دارد. مبارزان آزادی‌خواه را نیز با سلاح اعدام و زندان تهدید می‌کند. یکی از دلایل اساسی افزایش اعدام جوانان کرد در یک سال اخیر نیز این است که با سرکوب جوانان کرد آنان را از مبارزه‌ی آزادی‌خواهی دورسازد و با حاکم ساختن سیاست ترس بر روی جامعه و خانواده، آنها را تحت هدایت خویش درآورد. رژیم از سویی با افزایش دامنه‌ی سرکوب‌ها در داخل، اجازه‌ی کوچکترین تحرکی را به مخالفانش نمی‌دهد و از دیگر سو با بهره‌برداری از آشفته‌گی منطقه در تلاش است در هر کشوری به اشکال گوناگون به سازماندهی خواسته‌هایش بپردازد. در کشورهایی که قیام‌های مردمی در حال گسترش می‌باشند و قدرت‌ها یک‌به‌یک در حال سقوط می‌باشند، در صدد ایجاد احزابی وابسته خویش می‌باشد و بر میزان سازماندهی‌هایش در این راستا افزوده است. بدون شک این یک امر بدیهی است که دیگر رژیم ایران تحت هیچ شرایطی قادر نخواهد بود مدت زمانی طولانی سرپا بماند. خلق‌ها و زنانی که در ایران زندگی می‌کنند دیگر به هیچ وجه تاب و تحمل این رژیم را ندارند. به تدریج بر میزان نارضایتی‌های داخلی افزوده خواهد شد. مطالبات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها در حال نیرومند شدن می‌باشند. حتی اگر نیروهای مخالف را با خشونت و سرکوبی به‌مراتب شدیدتر هم سرکوب کنند نیز عرصه‌های گسترش

و شبکه‌های سازماندهی این نیروها در حال توسعه است. در همین رابطه کردها نقشی بسیار اساسی را برعهده دارند. PJAK با ایفای نقش پیشاهنگی برای خلق و سازماندهی خلق، زنان و جوانان نظام دموکراتیک مبتنی بر اراده‌ی ذاتی آنها را تحقق می‌بخشد، چاره‌یابی دموکراتیک مسالهی کرد در ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. کنفرانس مان با این ارزیابی‌ها و تشخیص‌ها به این نتیجه رسید که اگر خلق و زنان کرد در ایران به‌شکلی نیرومندانه خویش را سازماندهی نمایند، همانگونه که رهبر آپو هم بارها بدان اشاره نموده است احتمال دارد با قتل‌عام‌های گسترده‌ای مواجه گردند. به احتمال قوی ایران تحت عنوان محافظت از رژیم بر میزان سرکوب‌ها و خشونت خواهد افزود. بدیهی است که بیش از هر زمان دیگری دامنه‌ی اقداماتی چون اعدام، سنگسار، بازداشت‌ها، مزدورسازی و ملیتاریزه کردن جامعه را گسترده‌تر خواهد کرد. در همین رابطه می‌توان این نکته را پیش‌بینی کرد که احتمال آغاز مرحله‌ای از قتل‌های فاعل مجهول و قتل‌عام‌های منطقه‌ای نیز وجود دارد. باتوجه به تمامی این موارد یکی از نکات بسیار مهمی که به‌شکلی همه‌جانبه در کنفرانس مان مورد ارزیابی قرار گرفت، سطح تدارکات، روش فعالیت و مبارزه‌ی موثر و نیرومند بود. یکی از مواردی که مورد مذاکره قرار گرفت این بود که بدون ریسک‌پذیری نمی‌توان به موفقیت‌چندانی نیز دست یافت؛ بر این مینا می‌بایست سازماندهی خلق و زنان در داخل میهن به یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌های YJRK مبدل گردد. به این مورد نیز اشاره شد که YJRK می‌بایست سیاست‌های ایران را از نزدیک پی‌گیری نموده و با تحلیلات سیاسی، اجتماعی،

بجا و توانمند در سیاست تأثیرگذار باشد. در همین ارتباط ضعف‌های موجود نیز به نقد کشانیده شدند. نزدیک به دو سال است کمپین «مبارزه علیه فرهنگ تجاوز» که از سوی جنبش آزادی‌خواهی زنان کردستان سازماندهی شده، در شرق کردستان نیز مدتی است تحت عنوان شعار «پایان دادن به توحش سنگسار» به یکی از مباحث روز مبدل شده است. این کمپین که تأثیر مهمی بر روی جامعه و نظام حاکم دارد، به‌عنوانی بخشی از میثت سیاسی مورد مذاکره و بررسی قرار گرفته است. این مورد نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفت که این کمپین می‌بایست نقشی اساسی در دموکراتیزاسیون ایران و تضعیف نظام تئوکراتیک آن داشته باشد؛ در همین ارتباط برنامه‌ریزی‌های مشخصی نیز صورت گرفت. ضرورت افزایش فعالیت‌های تبلیغی ایدئولوژیک در راستای شناساندن کمپین ارزیابی شدند. به‌ویژه این نکته در کنفرانس مورد بحث قرار گرفت که می‌بایست از راه میزگرد، سمینار، جلسه و مراسم و فعالیت‌های مختلف کمپین را هرچه بیشتر آکتیو(فعال) نمود. در همین راستا با اشاره به اهمیت نقش دیپلماسی، بر این مورد نیز تأکید شد که می‌بایست مشارکت با سازمان‌های زنان که در منطقه و اروپا فعال می‌باشند، به یکی از فعالیت‌های اساسی مبدل گردد. به‌علاوه یکی دیگر از مصوبات کنفرانس این بود که از روز ۹ می سالگرد شهادت شهید شیرین علم‌هولی، فرزند کمانگر، علی حیدریان و فرهاد و کیلی به مدت یک هفته، هفته‌ی مقاومت و آزادی اعلام گردد و با مراسم گوناگون این روز گرامی داشته شود.

برنامه‌ی اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان (YJRK)

تمدن قدرت - دولت و کاپیتالیسم به‌منزله‌ی آخرین ایستگاه

نظام مردسالاری وارد مرحله‌ی بزرگی از انحطاط و فروپاشی شده است. نظام کاپیتالیستی به‌منزله‌ی متمرکزترین، ژرف‌ترین و نهادینه‌شده‌ترین نظام مردسالاری، با یک مرحله‌ی جدی بحران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه شده است. به‌موازات فروپاشی نظام دولت - ملت به‌منزله‌ی نظام سیاسی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، گزینه‌های متفاوت بسیاری نیز در بستر اجتماعی به‌میان می‌آیند. نیروهای پویای اجتماعی در حال توانمند شدن می‌باشند، جنبش‌های مخالف نظام فعال می‌شوند و بر نیروی تأثیرگذاریشان افزوده می‌شود. در میان جنبش‌های مخالف نظام، جنبش‌های زنان که از بیشترین تأثیرگذاری برخوردار می‌باشند نیز، به تدریج سرآمد می‌گردند و بر توانایی متحول‌سازی آنها افزوده می‌شود. اگر این جنبش‌ها که مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی زنان را پیشبرد می‌دهند، قادر باشند نیروی عظیم موفقیت در متحول‌سازی این مرحله‌ی کائوس را - که برخوردار از کاراگری با گزینه‌های بسیار است - به نفع زن و جامعه از خویش به نمایش نهند، می‌توانند به سازندگان یک

نظام متناسب با طبیعت آزاد خویش مبدل گردند و شانس حیاتی آزاد را به دست خواهند آورد. نظام کاپیتالیستی به‌ویژه در سده‌ی اخیر همزمان با فروپاشی و بحرانی که جریان دارد، بر میزان استثمار و سرکوب افزوده و این وضعیت بحران اجتماعی را هرچه بیشتر ژرف کرده است. مسایل ژرف مربوط به عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جنسیتی، زیست‌محیطی و نظامی، به‌شکلی بسیار واضح بیانگر فروپاشی ساختار نظام می‌باشند. نظام حاکم در راستای احیای انحصارات سرمایه و سود و تضمین قدرت خویش، سعی در سپری کردن بحرانی دارد که در آن قرار داشته و در جستجو برای تجدید ساختارش است. نظام کاپیتالیستی در تلاش برای بازسازی شکلی و ظاهری رسوبات ۵۰۰۰ هزارساله، خویش را به سده‌ی ۲۱ انتقال داد؛ در مرحله‌ای که در آن به سر می‌بریم این نظام به‌جای آنکه یک ساختاربندهی مبتنی بر احترام به دموکراسی را مینا قرار دهد، سعی دارد انحصارات سرمایه را هرچه بیشتر توانمند سازد و با ظریف نمودن و تعمیق شیوه‌ی

استثمار آن را تداوم بخشد. نظام کاپیتالیستی که دیگر به وضعیتی غیر قابل تداوم رسیده است، همچنانکه سرچشمه‌ی مسایل جهان و انسانیت می‌باشد، دلیلی است بر افزایش و تنوع این مسایل. این یک واقعیت است که هر نظام گلوبالی، به محض آنکه پتانسیل توسعه را از دست دهد، وارد یک مرحله‌ی عقب‌نشینی و سیر قهقرایی می‌گردد. در مرحله‌ای که در آن به‌سر می‌بریم مسایل اجتماعی که ریشه در کاراگر خشن، سرکوب‌گر و استثمارگر نظام حاکم دارند، به‌نقطه‌ی اوج خویش رسیده‌اند. چالش‌های مابین جنسیت‌ها ژرف‌تر شده، مسایل زیست‌بوم به نقطه‌ای مرگ‌بار رسیده، مسایل مربوط به گرسنگی، فقر و بیکاری به آخرین مرزهای خویش رسیده، فروپاشی اخلاقی راه را بر سرطانی شدن اجتماعی گشوده و حیات با جامعه‌ی مصرفی رهمه‌شده، معنایش را از دست داده است. در حالی که با وجود چنین واقعیتی مباحث در راستای چاره‌یابی گسترش می‌یابند، صداآلودگی آشکار شده است که سرچشمه‌ی تمامی مسایل نظام دولت - قدرت می‌باشد. از این نقطه‌نظر هرچقدر نظام

از آزادی و برابری بحث نمود. نمی‌توان با زنی که گردن‌نهادن و بردگی را وضعیت طبیعی خویش می‌پندارد، حیاتی آزاد و برابر را آفرید. تا زمانیکه زن آزاد نگردد، دموکراسی نیز تحقق نخواهد یافت. تا زمانیکه زن و مرد آزاد نگردند، حیاتی مبتنی بر آزادی و برابری ایجاد نخواهد شد و نمی‌توان نظام دموکراسی را نیز برقرار نمود. از این نقطه نظر می‌توان گفت وارد مرحله‌ای شده‌ایم که مسأله‌ی آزادی مرد نیز می‌بایست به‌اندازه‌ی آزادی زن، مورد بحث باشد؛ آزادی اجتماعی تنها در صورت آزادی هر دو جنس (زن و مرد) تحقق خواهد یافت. یکی دیگر از مهمترین مسایل اجتماعی که ناشی از قدرت - دولت می‌باشد، مسایل مربوط به محیط‌زیست می‌باشند. این نظام انسان و جامعه را از طبیعت بیگانه کرده و آنها را به دشمنان محیط‌زیست مبدل نموده است. شهرنشینی انحراف یافته، صنعتی شدن، آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از زباله‌های اتمی و شیمیایی، سوراخ شدن لایه‌ی ازن، افزایش دمای زمین، انقراض بسیاری از انواع حیوانی و به‌هم خوردن تعادل زیست‌محیطی، سیاره‌ی زمین را غیرقابل سکونت کرده‌است. دیگر انواع موجودات که برجای مانده‌اند، با خطر نابودی مواجه‌اند. کاپیتالیسم به‌منزله‌ی باز نمودن نظام قدرت - دولت در طی ۵۰۰ سال اخیر، با حرص و آزمندی‌اش دنیا را به مزبله‌ای مبدل کرده است و هوا، آب و خاک را مسموم کرده است. طبیعت زهرآلود، انسان و جامعه‌ای مسموم را به‌میان آورده است. بنابراین مسؤلیت اساسی در زمینه‌ی حل مسئله‌ی دموگرافیک (جمعیت) که شرط پایه‌یین حل مسئله‌ی زنان و جلوگیری از تخریب محیط‌زیست - که از هم‌اکنون ابعادی عظیم به خود گرفته‌اند - است، باید در دست زنان باشد. اولین شرط این مسئله نیز آزادی و برابری کامل زن، حق تمام و کمال وی در امر پرداختن به سیاست دموکراتیک، و اراده‌ی تام او در زمینه‌ی کلیه‌ی روابط مربوط به جنسیت است. خارج از این واقعیات، «رهایی، آزادی و برابری» به معنای تمام کلمه برای زنان، جامعه و محیط‌زیست ممکن نیست. به همین نحو، شکل‌گیری سیاست دموکراتیک نیز ممکن نیست.

بحران گلوبال که در سده‌ی ۲۱ بر دامنه‌ی آن افزوده شده و ادامه دارد، مسایل زیست‌محیطی، دموکراسی، آزادی‌ها و در راس همه‌ی این مسایل معضل جنسیتی را به اوج رسانیده است. چالش مابین خلق‌ها و نیروهای سرمایه‌ی گلوبال، چالش‌های جنسیتی، مبارزات و چالش‌های مابین دولت و جامعه و طبیعت و جامعه سیر تکامل وضعیت کائوتیک را مشخص خواهد کرد. در شرایط کنونی شانس موفقیت برای جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه و آزادی‌خواه بیش از هر زمان دیگری است. شرایط کژنکتوری بیش از هر زمانی مناسب بوده و بستری نیرومند را به‌وجود آورده‌است. اگر این بستر مناسب از سوی نیروهای دموکراسی‌خواه و آزادی‌خواه به‌شکلی خلاقانه ارزیابی گردد، پیروزی از آن ارزش‌های آزادی، دموکراسی و صلح خواهد بود.

است. بنابراین شکست و ناپدید شدن زن، انحطاط و شکستی بزرگ برای جامعه می‌باشد. جامعه‌ی جنسیت‌گرا، نتیجه‌ی این انحطاط و شکست است. هنگامی که مرد جنسیت‌گرا، حاکمیت اجتماعی‌اش را بر روی زن برقرار می‌نماید، چنان پُراشته می‌گردد که هر نوع تماس طبیعی را به‌صورت یک نشانه و نمود حاکمیت درمی‌آورد. جنسیت‌گرایی ایدئولوژی‌ای است که حداقل به‌اندازه‌ی ملیت‌گرایی قدرت و دولت - ملت را می‌آفریند. یک کارکرد معمولی بیولوژیک نیست. برای مرد حاکم، زن ابژه‌ای است که بر روی جنسیت او هرگونه آزمندی را روا می‌دارد. اصطلاح «زن کشت‌زار شماس، مطابق میلان آن را شغم بزیند» در کتب مقدس با اصطلاح «زن همچون یک آلت موسیقی است، مطابق میل آن را بنوازید»، در مدرنیته، بیانگر این واقعیت می‌باشد. به‌علاوه گفته‌ی «بگذار شکمش همیشه آبستن باشد و پشت او جای کتک!» بازتابی است از خصیصه‌ی فاشیستی نظام. تمامی ایدئولوژی‌های دولتی و قدرت‌گرا، اولین منشا خویش را از ایستار و رفتارهای جنسیت‌گرا می‌گیرند. بردگی زنان ژرف‌ترین و سرپوشیده‌ترین عرصه‌ی اجتماعی است که بر روی آن هرگونه بردگی، سرکوب و استثمار تحقق یافته است. ابژه‌ای اجتماعی است که تمامی اشکال قدرت و دولت بر روی آن آزموده شده و ریشه در آن دارند. در صورت عدم وجود بردگی زنان، هیچ یک از اشکال بردگی شانس توسعه و تداوم را نخواهد داشت. کاپیتالیسم نیز باز نمودکننده‌ی نوعی مستعمره‌گرداندن زن است که هزاربار شدیدتر گردیده و حالتی چندبُعدی کسب نموده است. بر هویت زن، حکم گریه است. به‌عنوان مادر تمامی رنج‌ها، صاحب رنج و زحمتی بی‌مزد، کارگری با کمترین دستمزد، بیکارترین، منبع نامحدود اشتها و فشار مردان، ماشین زاد و ولد نظام، دایه‌ی کودک‌پرور، ابزار تبلیغات تجاری، ابزار سکس و پورنواگرافی و نظایر آن، مستعمره‌گرداندن وی در گستره‌ی وسیعی ادامه می‌یابد. کاپیتالیسم، نوعی سازوکار استثمارگرانه را در زمینه‌ی زنان ایجاد نموده که در هیچ سازوکار استثمارگرانه‌ای دیده نمی‌شود. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، علی‌رغم تمامی بزرگ‌ها و پیرایه‌های لیبرالی، همان‌گونه که موقعیت به‌جامانده از گذشته را آزاد و برابر نموده است، وظایفی ضمیمه بر آن بار نموده و زن را تحت موقعیتی دشوارتر قرار داده است. موقعیت‌هایی همچون کارگر، کارگر خانه، کارگر بدون دستمزد، کارگر معطف و خدمتکاری، نشان از حادث‌شدن وضعیت دارند. به‌ویژه استثمارش را در مقام جلوه‌فروش‌ترین موجود و ابزار تبلیغات تجاری، تعمیق بخشیده‌اند. حتی بدنش نیز به‌منزله‌ی ابزار متنوع‌ترین استثمارها، در سطح کالای اغماض‌ناپذیر سرمایه نگه داشته می‌شود. ابزار تحریک مستمر در امور تبلیغاتی است. خلاصه اینکه، فایده‌بخش‌ترین نماینده‌ی بردگی مدرن است. آیا می‌توان کالایی را تصور نمود که هم ابزار لذت بی‌پایان بوده و هم ارزشمندتر از برده‌ای باشد که منفعت سرشاری را با خود به‌همراه دارد؟ سقوط زن مساوی است با سقوط مرد. در جایی که سقوط و فرومایگی وجود داشته باشد، نمی‌توان

قدرت - دولت به‌شکلی ژرف تحلیل گردد، به همان میزان نیز چاره‌یابی مسایل اجتماعی آسان‌تر خواهد بود. در جایی که نظام قدرت - دولت حاکم باشد، هرگز جایی برای آزادی، برابری، عدالت و دموکراسی وجود نخواهد داشت. و در جایی که آزادی و برابری وجود نداشته باشد نیز نمی‌توان از انسان و حیات انسانی بحث به‌میان آورد. نظام قدرت - دولت، در معنای محض آن فراتر از ابزاری برای سرکوب و خشونت، موثرترین ابزار تخریب طبیعت اجتماعی و ارزش‌های جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، تحریف و پنهان‌سازی حقیقت از راه هژمونی ایدئولوژیک می‌باشد. تعالی دولت به منزله‌ی اتوریته‌ای مقدس، با مشروعیت‌بخشی به نظام قدرت و استثمار در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارد. در حالی که دولت از راه قداست خدایی مشروعیت می‌یابد، حاکمیت مرد نیز از طریق قداست دولت مشروعیت پیدا می‌کند. معضل جنسیتی که نظام قدرت - دولت راه بر آن گشوده است، یکی از مهمترین مسایل عصر ما را تشکیل می‌دهد. در آغاز همزمان با به‌میان آمدن نظام قدرت - دولت، تمامی ارزش‌های مادی و معنوی‌ای که زن آنها را ایجاد نموده، یک به یک از او ربوده شده و در انحصار حاکمیت مرد قرار گرفته است. بدین شکل زن آزادیش را از دست داده و مبدل به برده شده است. جایگاه نظام دموکراتیک و آزادی را که بر محوریت زن - مادر شکل گرفته، نظام قدرت - دولت بر محوریت مرد گرفته است. این نظام و ذهنیت، در طی جریان تاریخ مردسالاری به خورد کوچکترین فرد جامعه نیز داده شده است. زن و جامعه مبدل به بردگان مطلق مرد و دولت شده‌اند. استثمار و حاکمیت بر روی زنان، به‌همراه خویش راه را بر بهره‌کشی‌های بسیاری من‌جمله بهره‌کشی طبقاتی، ملی، فرهنگی، دینی، زیست‌محیطی و اجتماعی گشوده است. پدیده‌ی ضعیفگی که در شخص زن تجلی می‌یابد، در تمامی جامعه ترویج داده شده و جامعه مبدل به ضعیفه‌ی قدرت - دولت شده است. واقعیت زن و جامعه‌ای به‌میان آمده است که مستمرا خدمت می‌کند، می‌گرید، بی‌ادعاست و خویش را عرضه می‌کند. زن بودن به موضوعی برای شرمساری مبدل شده، و وضعیتی ایجاد شده که زن از زن‌بودنش نفرت می‌کند. مرد به دشمن زن مبدل شده است. مرد از فضیلت‌های انسانیش دور گردانیده شده، جوانمردیش را از دست داده و مرد بودنی فاقد اراده، بدون شخصیت و تهی، مستمرا تحریک و تشویق شده است. هر مردی مبدل به موجد نظام قدرت - دولت، جنسیت‌گرایی اجتماعی و موثرترین نمود آن شده است. به‌نوعی رئیس خانواده ایجاد شده است. در حالیکه نظام قدرت - دولت، نقش ریاست را برای جامعه ایفا می‌کند، ریاست خانواده را نیز مرد برعهده گرفته است. اینچنین است که نظام با ایجاد امپراطورهای کوچک وابسته به خویش در همه‌ی عرصه‌های زندگی، سعی در تضمین نظام خویش و نیرومندسازی آن نموده است. تاریخ تمدن، در عین حال تاریخ شکست خوردن و مفقودگشتن زن نیز می‌باشد. این تاریخ با تمامی خدایان و بندگانش، حکمرانان و تابعانش، اقتصاد، علم و هنرش، تاریخی است که شخصیت مردسالار آن را تأیید و تقویت نموده

واقعیت خاورمیانه

جای تأسف است زانی که به هنگام طلوعی تاریخ با هویت باشکوه اجتماعی نقش ایزدبانوی مادر را ایفا نمودند، در خاورمیانه‌ی امروزی به موقعیت بی‌ارزش‌ترین کالا کاهش دهی شده‌اند. خاورمیانه با چالش، درگیری و معضلاتش منطقه‌ای است که در عصر حاضر بحران آن به ژرف‌ترین نقاط رسیده است. منطقه‌ای که در آن تمدن‌های بسیاری شکل گرفته و اشکال متنوع دولت در آن حکومت کرده، امروز صحنه‌ی آتچنان مسایلی است که خروج از آنها بسیار دشوار می‌نماید. علاوه بر دلایل تاریخی، این منطقه همزمان با تحت حاکمیت نیروهای سرمایه‌ی بین‌المللی قرار گرفتن، مسایلی هرچه بیشتر ژرف شده و به گره کوری مبدل شده‌اند. تاسیس گسترده‌ی نظام دولت - ملت به پیشاهنگی انگلیس در منطقه، جامعه را تجزیه و پاره‌پاره کرده، خلق‌ها از طریق زهر ملیت‌گرایی مسموم شده و مبدل به دشمنان یکدیگر شده‌اند. خاورمیانه که نقش گهوارگی را برای حیات آزاد و برابر ایفا کرده است، از طریق ملیت‌گرایی، دین‌گرایی و جنسیت‌گرایی مردسالار، به مکانی برای استبداد، خشونت، ظلم و شکنجه مبدل شده است. یکی از دلایل اساسی حادث شدن بحران در خاورمیانه و تداوم آن، ذهنیت رسوب گرفته‌ی ۵۰۰۰ هزارساله، تغذیه‌ی نظام از کاپیتالیسم و متحول شدن آن به ابزاری برای سرکوب غیرقابل تحمل بر روی جامعه و به پایان رسیدن تحمل جامعه و روی آوردن آن به مقاومت می‌باشد. در مرحله‌ی کنونی ذهنیت سنتی خاورمیانه و نظام آن با زهم پاشیدگی بسیار جدی مواجه می‌باشد. اساسی‌ترین معضل خاورمیانه معضل دموکراتیزاسیون و آزادی‌هاست. جهت برقراری یک دموکراسی واقعی، مشارکت و قیام توده‌ی خلق و آثانی که با بیشترین سرکوب مواجه شده‌اند شرط اساسی است. دموکراسی و آزادی پدیده‌هایی می‌باشند که بدون این موارد تحقق نخواهند یافت. قیام آثانی که بیشتر از هرکسی سرکوب شده‌اند، راه را بر تحولاتی می‌گشاید که از ماهیت انقلاب برخوردار خواهد بود. در غیر این صورت هر اقدامی که تحت نام دموکراسی و آزادی‌ها صورت پذیرد اما ماهیتش از قدرت و سرمایه دفاع به عمل آورد، نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. به همین دلیل نیز مسأله‌ی آزادی زنان در خاورمیانه در راس مسایلی اجتماعی قرار دارد. سرکوب و ممنوعیت‌های بدون حد و مرز مردسالار بر روی زنان، آنها را از زندگی گسسته و بدون هویت و شخصیتشان نموده است. حقوق به تمامی مطابق با منافع مرد و نظام حاکم شکل گرفته و زن فاقد هرگونه حق و حقوقی گردیده است. زانی که در جستجوی آزادی بوده و درصدد خروج از نظام می‌باشند، به تمامی از جامعه تجزیه می‌گردند و یا اینکه به اشکال گوناگون و شیوه‌هایی تحمل‌ناپذیر محاکمه می‌گردند. سنت‌های قاطعانه‌ی مردسالار و پدیده‌ی ناموس، با مبدل ساختن زنان به ملک و برده‌ی مطلق مردان، نظام قدرت را تحکیم نموده و بردگی زنان را نیز هرچه بیشتر ژرفا بخشیده‌اند. در بسیاری از مناطق خاورمیانه دختران از آموزش محرومند، ازدواج‌ها هنوز هم بر طبق اصول خواستگاری صورت می‌پذیرند، شیربها و بردل (زن به زن: سنتی که در آن در مقابل زن گرفتن از یک خانواده، وقتی به ازدواج عضوی از آن خانواده در آورده شود و نوعی مبادله زن با زن است) هنوز رواج دارد. از سوی دیگر تجارت زنان، فحشا، آزارهای جنسی،

خودکشی، اعدام، سنگسار و... چنان افزایش یافته‌اند که مرزهای عقل انسان را درمی‌نوردد. زنان منطقه در چنان وضعیتی به سر می‌برند که می‌توان گفت در میان کلافی از آلام و خشونت غرق شده‌اند. خانواده‌ی مردسالار سنتی نیز به منزله‌ی هسته‌ی نظام مردسالار، یکی از اساسی‌ترین دلایل این آلام می‌باشد. خانواده به‌عنوان دولت کوچک مرد، ایجاد شده است. یکی از دلایل اساسی اهمیت‌دهی بی‌وقفه در طول تاریخ تمدن به نهادی که بدان خانواده گفته می‌شود این است که به دستگاه‌های قدرت و دولت نیروی عظیم بخشیده است. اولاً، خانواده به‌واسطه‌ی آنکه در پیرامون مرد به حالت قدرت درمی‌آید، به سلول جامعه‌ی دولتی مبدل می‌گردد. دوم اینکه، فعالیت بی‌حد و مرز و بلاعوض زنان تحت ضمانت گرفته می‌شود. سوم اینکه، کودکان را پرورش می‌دهد و نیاز به جمعیت را برآورده می‌سازد. چهارم اینکه، به‌مثابه‌ی مدل نقش‌آفرین، «بردگی و فرومایگی» را در سرتاسر جامعه شیوع می‌بخشد. خانواده، با این محتوای خویش، در اصل یک ایدئولوژی است. نهادی است که ایدئولوژی خاندانی در آن حالتی کارکردی یافته است. در خانواده، هر مردی خویش را همانند صاحب یک «خان‌نشین» تصور می‌کند. آنچه باعث می‌شود تا خانواده یک واقعیت بسیار مهم تلقی گردد، ناشی از تأثیرگذاری فراوان این ایدئولوژی خاندانی است. به میزانی که در یک خانواده زن و فرزند بیشتری وجود داشته باشد، مرد کسب اعتماد و شرف می‌نماید. اینکه خانواده با وضعیت موجودش به‌عنوان یک نهاد ایدئولوژیکی ارزیابی گردد نیز مهم است. اگر زن و خانواده را با وضعیت موجودش از زیر سلطه‌ی سیستم تمدن، قدرت و دولت بیرون آورید، موارد بسیار اندکی تحت نام نظام باقی می‌ماند. اما بها و توان این شیوه، شیوه‌ی هستی «الم بار، محرومانه، زبونانه و شکست‌آمیز» نهفته در حالت جنگی با شدت میانه، مستمر و پایان‌ناپذیر است که زنان تحت سیطره‌ی آن می‌باشند. انگار «انحصار مرد» بر روی جهان زن، دومین زنجیر انحصار موازی و مشابه با انحصارات سرمایه است که در طول تاریخ تمدن بر روی جامعه برقرار نموده‌اند؛ و صدالبته قوی‌ترین و کهن‌ترین انحصار هم هست. معضل [ازدیاد] جمعیت ارتباط تنگاتنگی با جنسیت‌گرایی، خانواده و زن دارد. جمعیت افزون‌تر، به معنای سرمایه‌ی بیشتر است. «زن خانه‌دار» کارخانه‌ی جمعیت‌سازی است. می‌توان آن را کارخانه‌ی تولید بارزترین کالاهای مورد نیاز نظام کاپیتالیستی، یعنی «بچه‌ها» نیز بنامیم. متأسفانه تحت تأثیر حاکمیت انحصارگرایانه، خانواده به‌سوی این وضعیت سوق داده شده است. در حالی که تمامی رنج و دشواری‌ها بر دوش زن نهاده شده، ارزش گالایی [آن] نیز بارزترین هدیه برای نظام است. جمعیت هرچه بیشتر دولت-ملت، به معنای توان و نیروی بیشتر است. پیداست که در بنیان انفجار جمعیت، منافع حیاتی «سرمایه‌ی متراکم و انحصارات مردانه» وجود دارد. سختی، غم و غصه، دوندگی، آلام، اتهامات، محرومیت و گرسنگی سهم زنان است؛ ولذت و سود آن نیز برای «آقای وی و سرمایه‌دار. در تاریخ، هیچ عصری به اندازه‌ی عصر کنونی، نیرو و آزمون استفاده از زنان به‌صورت یک ابزار استثمار همه‌جانبه را نشان نداده است. زنان به‌منزله‌ی «اولین و آخرین مستعمره»،

در خطرناک‌ترین لحظه‌ی تاریخ به سر می‌برند. تا زمانیکه طبیعت زنان در تاریکی و ابهام بماند، تمامی طبیعت جامعه، به‌شکلی مبهم باقی خواهد ماند. روشنگری واقعی و همه‌جانبه‌ی طبیعت اجتماعی تنها در صورت روش نمودن همه‌جانبه و واقعی طبیعت زنان میسر خواهد شد. روشن نمودن وضعیت زنان از «تاریخ استثمار» آنان گرفته تا استثمار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ذهنیتی‌شان، نقش مهمی در آشکار ساختن تمامی دیگر وضعیت‌ها و جامعه‌ی کنونی با تمامی ابعادش خواهد داشت. بدون شک آشکار ساختن موقعیت زنان، تنها یکی از ابعاد این معضل را تشکیل می‌دهد. بعد مهمتر با مسأله‌ی رهایی در ارتباط می‌باشد. به‌تعبیری چاره‌یابی مسأله از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. پارها گفته می‌شود که سطح عمومی آزادی جامعه، با آزادی زنان در تناسب می‌باشد. صحیح، اما مورد مهم چگونگی پر کردن اندرون‌های این گفته است. آزادی و برابری زنان تنها آزادی و برابری جامعه را تعیین نمی‌کند. بدون زنان نه تنها سیاست دموکراتیک برقرار نخواهد شد بلکه حتی سیاست‌گذاری طبقاتی نیز ناقص خواهد ماند، و تحقق صلح، توسعه‌ی زیست‌بوم و محافظت از آنها نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. یکی از دیگر مسایل پایه‌ی خاورمیانه، مسأله‌ی خلق کرد می‌باشد. مسأله‌ی کرد در خاورمیانه، مسأله‌ی تاریخی است که بسیار پیچیده بوده و آن را لاینحل نموده‌اند. به‌میزانی که این مسأله بخش مهمی از کائوس موجود را تشکیل می‌دهد، به‌همان میزان نیز در خروج از کائوس از نقشی کلیدی برخوردار می‌باشد. کردها که با نظام‌های دولت - ملت ایران، ترکیه، و اعراب مسایلی ژرف دارند، در عین حال نیروهای پایه‌یین در راستای افزایش احترام این نظام‌های دولتی به دموکراسی نیز می‌باشند. به رسمیت نشناختن هویت و حقوق دموکراتیک‌شان، همچنین مستمرا تحت نسل‌کشی‌های فرهنگی و فیزیکی قرار دادنشان، در طول تاریخ آنها را دایم در وضعیت مبارزه و قیام نگه داشته است. در مرحله‌ی کنونی مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ای که به پیشاهنگی رهبر خلق کرد «عبدالله اوجلان» آغاز شده و بیش از ۳۰ سال است ادامه دارد، خلق کرد را در چاره‌یابی مسایل منطقه به نیروی اساسی مبدل نموده است. در به‌میان آمدن چنین نتیجه‌ای خلق کرد از نقشی تعیین‌کننده برخوردار بوده است. بیش از ۳۰ سال مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی زنان کرد، بافت اجتماعی را نیز با تغییر و تحولات مهمی مواجه نموده است. این مبارزه با راه‌گشایی بر یک روشنگری فوق‌العاده نیرومند در جامعه‌ی کردها، در رابطه با آزادی زنان به سطح بسیار مهمی دست یافته و ذهنیت و فرهنگ مردسالار را که در برابر زنان بسیار واپس‌گرا و قاطعانه بود در سطح مهمی تضعیف نموده است. مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی زنان، جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد را که مبارزه علیه نظام استثمارگر را پیشبرد می‌دهد، نیرومند نموده، آن را زنده و پویا نگه داشته و برای تغییر و تحول باز گذاشته است. به‌علاوه مبارزه‌ی عظیم زنان کرد و مقاومت باشکوه آنان، در توسعه‌ی جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی در منطقه و تاسیس نظام دموکراتیک نقشی پایه‌یین ایفا نموده و هنوز هم این نقشش را ایفا می‌نماید.

زن در تاریخ کردستان



امپریالیستی به عنوان جنگ تقسیم منابع، نقشه‌ی کشورهای جهان بازترسیم می‌گردد. عثمانی نیز جزو امپراطوری‌هایی می‌باشد که به مانند امپراطوری اتریش - مجارستان فروپاشیده می‌شود و به جای آن در آناتولی جمهوری ترکیه تاسیس می‌گردد. پس از معاهده‌ی لوزان که در سال ۱۹۲۳ به امضا رسید، کردستان تحت‌الحمایه‌ی چهار دولت - ملت می‌گردد. از این پس کردستان شرحه شرحه شده و مبدل یک مستعمره می‌شود؛ حتی با عدم بحث از مستعمره بودن آن، نیست انگاشته می‌شود. کردستان دستخوش سیاست‌های انکار و امحایی می‌شود که تا به امروز ادامه دارند. هنگامی که تاریخ زن را در کردستان واشکافی می‌نماییم، درمی‌یابیم که اولین جستجوها برای آزادی به موضوعی برای شعرها و آثار ادبی مبدل شده‌اند. به ویژه پیش از سده‌ی نوزدهم با هنرمندان، ادیبان و شاعران زن مواجه می‌شویم.

در مقایسه با سایر جوامع برجسته‌تر است. اگرچه پیکره‌ی کردستان شرحه شرحه شده است و تحت امر کانون‌های جداگانه‌ی قدرت می‌باشد، اما زنان کرد از میهن‌دوستی و مقاومتشان صیانت به عمل آورده‌اند. لیلا قاسم که در مبارزه علیه استعمارگری عرب نقشی فعال ایفا کرده‌است، از پیشاهنگان و قهرمانان مقاومت در میان زنان کرد می‌باشد. در تمامی قیام‌ها زنان با پیشاهنگی و پیش قدمی در امر مقاومت نقشی فوق‌العاده تاثیرگذار را ایفا کرده‌اند. زنان در مبارزات با جایگیری در صفوف مقدم دوشادوش مردان تا آخرین نفسشان جنگیده‌اند و به شهادت رسیده‌اند. در عصیان‌ها هزاران زن کرد به خاطر آنکه اسیر دشمن نگردند، خود را از پرتگاه‌ها به پایین انداخته‌اند، در آب غرق کرده‌اند، خود را به آتش کشیده‌اند و تا آخرین فشنگشان جنگیده و به شهادت رسیده‌اند. «بسه» در «درسیم»، «ظریفه» در «کوچگیری»، «پری خاتون» در «آمد» نمونه‌هایی از این زنان می‌باشند. گرچه زنان در حین این عصیان‌ها به شکلی چشمگیر پیش قدم شده و نقش پیشاهنگی را ایفا کرده‌اند، اما نتیجه‌ی تمامی عصیان‌هایی که با خون، مرگ، سرکوب و شکست به پایان رسیده‌اند، تاثیرات ژرفی بر روی زنان نهاده و نتایج نامطلوب تجربه‌ی تلخ شکست‌ها در زنان شکلی مضاعف به خویش گرفته است.

در سده‌های ۱۰ و ۱۱ در میان برخی طریقت‌ها زنانی وجود دارند که برخوردار از اتوریته می‌باشند، در طریقت تاثیرگذارند و از آن‌ها حرف‌شنوی وجود دارد. در همان دوره بیشتر زنانی که با هنر و ادبیات سروکار دارند، به سرودن شعر مشغولند. در سده‌ی ۱۷ در شرق کردستان به پیشاهنگی کردها مقاومتی عظیم در «کلا دمدم» (قلعه‌ی دمدم واقع در اورمیه) آغاز می‌شود. زنان با میهن‌دوستی، عشق به وطن و روح استقلال در این مقاومت جای می‌گیرند و نقش مهمی را ایفا می‌کنند. در مورد جسارت و فداکاری زنان کرد در مقاومت «کلا دمدم» که در سال‌های مابین ۱۶۰۸-۱۶۱۰ روی داده، ده‌ها حماسه، آواز ترانه، رمان و اثر ادبی به رشته‌ی تحریر درآمده است. هنگامی که نیروهای شاه عباس به منظور تصاحب قلعه به دروازه‌های آن می‌رسند، زنان کرد به خاطر آنکه به اسارت دشمن درنیایند، مرگ را بر اسارت ترجیح می‌دهند و خود را از حصارهای قلعه به پایین می‌اندازند. عده‌ای نیز با نوشیدن زهر شرافتمندانه به حیاتشان پایان می‌دهند. گرچه کردها در این جنگ با شکست مواجه می‌شوند اما شش سال بعد، زنی کرد با نام «زاداره خانم» همسر امیرخان مجدداً این قلعه را از نیروهای دشمن پس می‌گیرد. به دلیل آنکه بنیان جامعه‌ی کرد را جامعه‌ی نئولتیک تشکیل می‌دهد و ساختار ذهنیتی آن نیز مبتنی بر فرهنگ ایزدبانوان می‌باشد، نقش زنان

پروتو کردهای نئولتیک جزو خلق‌هایی می‌باشند که بیشترین چالش را با ارزش‌های تمدن داشته‌اند. عناوین هوری، میتانی، گوتی و کاسیت نام‌گذاری‌ای است که در دوران سومری‌ها به پروتو کردهایی که در منطقه زندگی می‌کردند اطلاق شده است. کردها افتخار این را دارند که جزو اولین خلق‌هایی باشند که با فلسفه‌ی زندگی و روح آزاد که ناشی از وابستگی سرشار از اشتیاق به آزادی است، با درک و شعور عشیره در برابر سومریان و نظام تحکم‌گرای برده‌داری، مقاومت کرده و تسلیمیت را نپذیرفته‌اند. کردها با مقاومت، به اساسی‌ترین نیروی خالق آزادی مبدل شده‌اند. آنان با ترجیح زندگی آزاد، در برابر نظام تحکم‌گرا هزاران سال مقاومت نموده و با رفتن به مناطق کوهستانی از فرهنگشان صیانت به عمل آورده‌اند. به دلیل آنکه کردها خلقی کوهستانی می‌باشند، با عناوینی که این ویژگی‌ها را سمبلیزه می‌کنند، شناخته می‌شوند. از تاریخ مکتوب سومری تا تاریخ مکتوب یونان، «کورتی» که به معنای خلق کوهستانی می‌باشد، بیانگر این خلق می‌باشد. یونانی‌ها که این اصطلاح را از لویی‌ها گرفته‌اند، آن را به کوردیانا (سرزمین کردها) تغییر می‌دهند. سلطان سنجر سلجوقی که تحت تاثیر زبان فارسی بوده، عنوان کردستان را بر منطقه اطلاق می‌کند. از آن پس ستیغ‌های کوهستان به منزله‌ی سمبل آزادی بار معنایی کسب می‌کنند. اینکه الهه‌های کوهستان جزو اولین الهه‌ها می‌باشند نیز نمود برابری روحی مابین زن و مرد می‌باشد. کوهستان، عرصه‌ای است که خلق کرد در آن به سازماندهی خویش پرداخته، علیه سیاست‌های حاکم مبارزه نموده و این ویژگی‌اش را از مدت‌ها پیش حفظ کرده است. انحطاط زن و کردها توأمان بوده است. کردها در برابر این انحطاط سکوت اختیار نکرده و به صورتی بی‌وقفه ایستار مقاومت را برگزیده‌اند. در حالی که کردها با اتنیسیته به مقاومت در برابر اولین تمدن دولت - قدرت دست زده‌اند، از طریق فلسفه و اخلاق زرتشت در برابر ادیان تک‌خدایی که به معنای ژرف شدن و نهادینگی نظام قدرت - دولت می‌باشد مقاومت کرده‌اند. افسانه‌ی کاوه‌ی آهنگر در این عصر نیز سمبل مقاومت عشایر در برابر امپراطوری‌های برده‌داری یا سلاح‌های ساخته‌شده از آهن می‌باشد. در دولت عثمانی قاطعیت نگرش دولت سنتی به تدریج راه‌بر حکومتی و سپس گرامی‌گشاید. بحران‌های اجتماعی ژرف‌تر می‌شوند. حقوقی که بیشتر برای اقلیت‌ها و کردها تعریف شده بودند از میان برداشته می‌شوند. با تحمیل مالیات و سربازگیری اجباری در کردستان حملاتی خشونت‌بار آغاز می‌شوند. کردها در برابر این ظلم و سرکوب دست به قیام می‌زنند. قرن ۱۹ قرن عصیان‌ها در سراسر کردستان می‌باشد. قیام‌های خلق کرد در اوایل سده‌ی ۲۰ نیز به تدریج گسترش می‌یابند. پس از اولین جنگ

ایران و شرق کردستان

خلق‌های کرد و فارس در طول تاریخ دارای اشتراکاتی فرهنگی و حیاتی مشترک بوده و هر دو خلق دارای تاریخی سیاسی می‌باشند که در آن تاثیرگذار بوده‌اند. در حالی که هر دو خلق از تباری آریایی می‌باشند و این امر قرابت زبانی و فرهنگی آنان را سبب شده‌است، بعدها به دلیل آنکه آیین زرتشتی را پذیرفته‌اند، این یک شرایط را جهت ایفای نقشی مشترک در جغرافیای محل زندگی‌شان هموار نموده‌است. کردها به عنوان خلقی که پیش از ادوار تمدنی سکونت گزیده‌اند و در تشکیل تمدن ایران نقش بنیانگذار را ایفا کرده‌اند، امروز نیز دارای موقعیتی استراتژیک می‌باشند. اتحاد و اتفاقی که پارس‌ها با خلق کرد داشته‌اند، در ظاهر شدن آنها در صحنه تاریخ و نیرومند شدنشان نقشی تعیین‌کننده ایفا نموده‌است. پیروزی اتفاق ماد - پارس علیه امپراطوری برده‌دار آشور یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این مورد می‌باشد. حتی پس از فروپاشی امپراطوری ماد و روی کار آمدن امپراطوری پارس نیز کردها در همه‌ی امور مشارکتی برابر داشته‌اند. پس از سده‌ی ۱۲ و آغاز واپس‌گرایی در اسلام،

مذهب تشیع در ایران نیز به تدریج (به واسطه‌ی دولتی شدن) وارد سیر قهقرایی و واپس‌گرایی شده‌است. پس از ایجاد موانعی بر سر راه اندیشه‌ی آزاد، «دگماتیسم و تاثیرگذاری نهادهای سیاسی آن» به ساختاربنندی عمده مبدل شدند. ساختاربنندی‌های قدرت و دولت با قداست بخشیدن به خویش، خود را یک‌دست نموده، از راه دین خلق‌ها را سرکوب کرده و به تمامی دوگانه‌ی برده - عبد را بر خلق‌ها تحمیل کرده‌اند. می‌توان گفت از دوره‌ی رژیم شاهنشاهی پهلوی به بعد در ایران خلق‌ها از سنت تاریخی و جوهره‌ی خویش دور گردانیده شده‌اند. این تغییرات در سیاست ایران، راه را بر به کارگیری خلق‌هایی که در درون مرزهای آن زندگی می‌کنند، از سوی نیروی بیگانه گشوده و موجب شکل‌گیری چرخه‌ی قیام - قتل عام شده‌است. به‌ویژه پس از گسترش کاپیتالیسم موج ملیت‌گرایی پدید آمده، هرچه بیشتر بر دامنه‌ی این چرخه افزوده‌است. پس از این مرحله که تمامی قومیت‌ها و تجمعات اتنیکی و در راس همه‌ی آنها کردها در راستای تکوین ملی به‌پاخاستند، با سرکوب‌هایی بسیار شدید مواجه گشتند. از

این درگیری و تنش‌های ملی‌گرایانه بیش از هر کس خلق کرد متضرر شده‌است. به مانند دیگر بخش‌های کردستان، رویکرد استعمارگرانه‌ی امپریالیسم نسبت به خلق کرد در ایران، سیاست‌های رد‌گرایانه‌ی ایران نسبت به کردها و رویکردهای ملی‌گرایی ابتدایی کردها همدیگر را تکمیل نموده و راه را بر نتایج نامطلوب گشوده‌است. ایران، به دلیل ساختاربنندی دولتی کلاسیک، در تضادی جدی با عصر حاضر قرار دارد. به‌همین سبب در ایران معضل دموکراتیزاسیون به تدریج در حال به‌روز شدن می‌باشد. بر این اساس با توجه به سنت تاریخی مناسب آن برای دموکراتیزاسیون و با برخورداری از فرهنگی باز جهت تشکیل فدراسیون، تنها راه خروج ایران، ایجاد تغییراتی است که کنفدرالیسم دموکراتیک و خودمدیریتی دموکراتیک را مبنا قرار دهد. در صورتی که این یک را با توسل به پویایی‌های ذاتی خویش عملی سازد، ایفای نقشی تعیین‌کننده در منطقه از سوی آن نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ایران و زنان شرق کردستان

سرزمین مزوپوتامیا، سرزمینی می‌باشد که هزاران سال مکانی برای زندگی آزاد و نظام اجتماعی زن‌محور بوده‌است. این سرزمین با برخورداری از پیشینه‌ای تاریخی، با ذهنیت و نیروی یدی جامعه‌ی آزاد تمامی ارزش‌های انسانی را آفریده‌است. این مکان‌ها که سرمنشأ داستان انسان‌شدن انسان می‌باشند، یک سنت فرهنگی ریشه‌دار در میان زنان آزاد ایجاد کرده‌است. این منطقه‌ی حاصلخیز که مادر انقلاب کشاورزی و اجتماعی شدن می‌باشد، در پیشرفت انسانیت نقشی عظیم ایفا کرده‌است. یافتن مجسمه‌های بیشماری از الهه‌ها در حفاری‌های انجام‌شده در خطوط مرزی ایران، اثباتی است بر وجود طولانی و ریشه‌دار انقلاب نئولیتیک در این مناطق. در بسیاری از مینیاتورهای ایرانی زن با اعتماد به نفسی عظیم و سرشار از غرور همراه با مردان آهنگ می‌نوازند و ترانه می‌سرایند. مینیاتورهای مشابه دیگری نیز وجود دارند که نمودی از آزادی و برابری زن و مرد می‌باشند. وضعیت مشابه به آن را می‌توان در دوره‌ی زرتشت هم مشاهده نمود. در آموزه‌ی زرتشتی، خداوند زن و مرد را با هم و به‌صورت دو دوست و یار آفریده‌است. در این آیین که برابری مابین دوستان را مبنا قرار می‌دهد، زن و مرد برابرند. زرتشت بحران ژرفی را که زن پامال‌شده و تحقیرگشته گرفتار آن می‌باشد درک می‌کند و درصدد تغییر این وضعیت برمی‌آید. او در راستای بازگرداندن زن دوران نئولیتیک که زنی است خلاق، باراده و دارای اعتماد به نفس مبارزه می‌نماید. به مقابله با واپس‌گرایی موجود در جامعه برمی‌خیزد. در برابر فساد و انحطاط اخلاقی، فلسفه‌اش را بر مبنای

اصول اخلاقی پایه‌ی می‌نهد. به مقابله با ازدواج‌هایی که در سنین کم و ازدواج‌هایی که بدون شناخت زن و مرد از همدیگر صورت می‌گیرند برمی‌خیزد و اصل تک‌همسری را بنا می‌نهد. فلسفه‌ی زرتشت در برابر خدایی کردن تمدن سومر، برده‌داری‌ای که جامعه را می‌بلعید و اقدامات به‌دور از آزادی، ماهیت آموزه‌هایی اخلاقی را دارد. این ظهور بر بنیان عملی نمودن ارزش‌های فرهنگ کمونال تحت شرایط زمانی آن دوره می‌باشد. در واقع اقدامی را که زرتشت درصدد انجام آن می‌باشد، اقدامی است فرهنگی که آموزه‌هایش از راه تلقین اجتماعی، بازگشت به جامعه‌ی اخلاقی را به‌عنوان یک هدف پیش‌رو قرار می‌دهد. در آن دوره که آیین زرتشتی قبول واقع شده‌است، رویکرد نسبت به زنان بسیار برابری‌خواهانه می‌باشد. زنان از احترام و ارزش بسیاری در میان خانواده و جامعه برخوردار می‌باشند. تا پیش از ورود اسلام به ایران و شکل‌گیری اسلام سیاسی، زنان از نفوذ، احترام و حقوق مهمی برخوردار می‌باشند. می‌توان گفت به‌ویژه پس از عجز شدن مذهب شیعه با قدرت - دولت و اقتدارپایی ملایان، سیر قهقرایی موقعیت زنان در جامعه آغاز شده‌است. خلاصه می‌توان گفت ایرانی که برخوردار از فرهنگی فوق‌العاده ریشه‌دار می‌باشد، پس از یک مرحله‌ی طولانی مقاومت، ساختاری مردسالارانه به خویش گرفته‌است. زن ایرانی که برخوردار از یک فرهنگ ریشه‌دار مادر - الهه می‌باشد، امروز به‌رغم اینکه اینکه تاحدودی از فرهنگ الهه‌ی مادر محافظت نموده‌است، تحت حملات خشن فرهنگ مردسالار، با بی‌هویتی و فشاری غیر قابل

توصیف مواجه است. همزمان با مبدل کردن اسلام به دین سیاست و قدرت، خشونت و فشار علیه زنان ژرف‌تر شده و با اقداماتی نظیر اعدام، سنگسار، صیغه، اشاعه‌ی مزدوری و بسیج، زندگی تماماً مبدل به شکنجه‌گاه شده‌است. از سویی اقدامات وحشیانه از جانب دولت مبتنی بر سیاسی از سوی دیگر نگرش بسیار نیرومند جنسیت‌گرای اجتماعی راه بر خودکشی‌های دهشت‌بار زنان گشوده‌است. دولت ایران به دلیل آنکه سعی در آن دارد تا از طریق فرومایه‌ساختن زنان، بر انحطاط اجتماعی دامن زند و جامعه را تحت کنترل درآورد، بی‌حیثیتی، فرومایگی و به‌ویژه اعتیاد، فحشا و مزدورسازی و هر راه و راهکاری را به کار می‌گیرد. زنان کردی که در شرق کردستان زندگی می‌کنند از سویی فشارهای خشونت‌باری که رژیم ایران بر روی کردهای این بخش اعمال می‌کند و از سوی دیگر نیز اقدامات قاطع سنت مردسالاری، آنان را دچار وضعیتی طاقت‌فرسا نموده‌است. زن از تمامی عرصه‌های زندگی رانده شده و در خانه محبوس شده و به حیاتی محکوم شده که در آن از خود ناآگاه است. در مناطقی هم که سیستم دولتی بسیار تاثیرگذار می‌باشد، با توسل به سیاست‌های قوی آسمیلاسیون زنان را از هویت اجتماعی‌شان دور کرده و با ذوب در نظام آنها را از خودبیگانه می‌کنند. زنان در شرق کردستان، در نتیجه‌ی عقب‌ماندگی اجتماعی و اقدامات ویژه‌ی دولت تماماً تحت محاصره درآمده و به‌غیر از حیاتی که به آنها عرضه می‌شود، حق برداشتن حتی گامی کوچک فراتر از آن را ندارند. زن بودن در دنیایی مردسالار فوق‌العاده

دچار تغییر شوند، اما جوهری موقعیت و وضعیتشان در خانواده، جامعه و نظام، چندان تفاوتی با زنان مناطق غیرشهری ندارد. زنان در هر جایی که باشند، به همه‌ی آنها معیارهایی تحمیل می‌شود که از سوی نظام مشخص می‌گردند. از این نقطه‌نظر هم نظام، هم جامعه و مرد، نوعی از زن بودن را تحمیل می‌کنند که آرام و سر به راه بوده و به سرنوشتش راضی باشد و خدمت به مرد را عملی مقدس بشمارد. زنانی هم که این معیارها را رد می‌کنند و سعی می‌کنند مستقل و متعلق به خویش باشند، به این اقدامشان به منزله‌ی عملی غیراخلاقی نگریسته می‌شود، از جامعه رانده می‌شوند و آنها را به وضعیتی دچار می‌کنند که روی ظاهر شدن در جامعه را نداشته باشند. تمامی این واقعیات، شخصیت زن را با تخریبات ژرفی مواجه می‌سازد. واقعیت نهفته در افزایش روزافزون خودکشی‌ها را نیز می‌بایست در اینجا جستجو نمود. خودکشی واکنشی است که زن نسبت به زندگی‌ای که وی را محاصره کرده و به اسیری مبدل ساخته است، از خویش بروز می‌دهد. در شرق کردستان به تدریج بر تعداد زنانی که از خانه فرار می‌کنند، به فحشا کشیده می‌شوند، معتاد می‌گردند، به مجازات‌های گوناگون محکوم می‌گردند و از جانب مردها و نظام به مرگ محکوم می‌شوند، افزوده می‌شود. زن به دلیل آنکه مستمرا در حیاتی بحرانی و معضلدار به سر می‌برد، در بیشتر مواقع دچار نوعی فروبستگی در خود شده و گرفتار سکوتی مرگ‌بار می‌شود. این وضعیت، مانعی است بر سر راه پیشرفت اندیشه‌ی مستقل و اراده‌ی آزاد در میان زنان کرد. به میزانی که زن توانش را از دست می‌دهد و پیشرفت آزادانه‌اش با مانع مواجه می‌شود، به موازات آن جامعه نیز نیرویش را از دست می‌دهد و از خودبیگانه می‌گردد.

می‌باشد. می‌توان گفت که زندگی و سرنوشت زنان از سوی مرد (پدر، برادر، شوهر، بزرگان خانواده) تعیین می‌گردد. زن به‌تمامی به انصاف و عدالت مرد واگذار می‌شود. زن متناسب با بزرگی و کوچکی زندانی که از سوی مرد برای وی ترسیم شده است، حق حرکت دارد. تمامی حرکات و رفتارهای زن به طرزیکه از زنان جامعه‌ی جنسیت‌گرا انتظار می‌رود، تعیین شده‌اند. شانس و تولرانسی (مسامحه‌ای) که برای زنان در فرهنگ عرضه‌شده شناخته می‌شود، تقریباً مساوی با صفر است. در جامعه‌ی مردسالار هیچ مسامحه‌ای نسبت به زنان وجود ندارد. نمی‌توان از حقوق بحث به‌میان آورد. اساساً همه چیز عبارت از دستورات خدایی است. دستورات خدایی نیز به‌تمامی مطابق با ذهنیت، خواست و آرزوهای مرد، فرماسیونی دینی به‌خویش گرفته است. خدای زمینی مرد است و زن نیز بنده و ضمیمه‌ی وی است. در سنین پایین برابر شیربها، به ازدواج مردی در آورده می‌شود که گاه هم‌سن پدر و پدربزرگ وی می‌باشد. از حق میراث محروم است. در حالی که می‌بایست بدون هیچ قید و شرطی به شوهرش وابسته و فرمانبردار وی باشد، به طلاق وی اجازه داده نمی‌شود و این یک به وی تحمیل می‌شود که به سرنوشتش راضی باشد؛ زنانی هم که طلاق گرفته‌اند، تحت فشارهای سنگین اجتماعی رسوا می‌گردند و با انزوا مواجه می‌گردند. زنان کردی که در شهرها زندگی می‌کنند، از امکانات تحصیل برخوردارند و می‌توانند صاحب شغل شوند. اما در حالی که برای این زنان معیار پیشرفت، زنان فارس می‌باشند، همین معیار برای زنان فارس نیز زنان غربی می‌باشند. آزادی در تفاوت‌های مربوط به پوشاک، برخورداری از امکانات آموزشی و به‌دست آوردن شغل خلاصه می‌شود. زنان کردی که در شهرها زندگی می‌کنند، گرچه از نظر ظاهری

دشوار است، اما زن کرد بودن نیازمند زندگی در شرایطی بسیار دشوارتر و طاقت‌فرساتر می‌باشد. عدم به رسمیت شناختن خلق کرد از سوی ایران به‌عنوان هویتی متفاوت و عدم چاره‌یابی مسالمانه‌ی کرد بر مبنای دموکراتیک، راه را بر خشونت و فشاری مضاعف علیه زنان کرد گشوده است. زنان در برابر رژیم ایران که هویت و اراده‌ی خلق کرد را به رسمیت نمی‌شناسد، آنها را تحقیر می‌کند، سعی در آسیملاسیون آنها دارد و هرگونه فشاری (سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) را بر آنها روا می‌داند، دچار بن‌بستی عظیم گشته‌اند. به مانند تمامی خلق‌ها و جوامع تحت فشار، مرد سعی در جبران این فشار از طریق برقراری فشار و قدرت بر روی زن داشته و همه‌ی عقده‌هایش را بر روی زن خالی می‌کند؛ این وضعیت زندگی زنان را به کلی مبدل به یک زندان کرده است. اما به‌رغم تمامی این واقعیات، زن کرد با مقاومت و صبری عظیم، تجلی واقعیتی است که بیش از هرکسی از زبان، فرهنگ و سنت‌هایش صیانت به‌عمل آورده و آنها را تا به امروز آورده است. در مناطق روستایی و جاهایی که تولید مبتنی بر پرورش حیوانات و کشاورزی و همچنین قاچاق حاکم است، مرد از حق ازدواج با چند همسر برخوردار می‌باشد. زن نیز همچنانکه ابزاری برای لذت، تداوم نسل و خدمت به مرد می‌باشد، موجودیتی است که در مقیاسی وصف‌ناپذیر اندیشه، احساسات و دسترنجش تحت استثمار قرار می‌گیرد. در جامعه‌ای که سنت‌های دینی و فرهنگ مردسالاری حاکم می‌باشد، با دیده‌ی چندان خوبی به تحصیل و آموزش زنان نگریسته نمی‌شود. در روستاها تقریباً می‌توان گفت که زنان به‌تمامی از حق تحصیل محروم می‌باشند؛ در شهرها نیز بنا به وضعیت اقتصادی و اجتماعی این نسبت در نوسان

جامعه‌ی دموکراتیک - اکولوژیک - مبتنی بر آزادی جنسیتی و کنفدرالیسم دموکراتیک

مبتنی بر تشکلهای گسترده‌ی کمون و مجلس می‌باشد. این ساختارها که بر پایه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک سازماندهی می‌شوند، در درون نظام کنفدرال دموکراتیک، همزیستی را مبنای قرار می‌دهند. مدل سازماندهی‌ای که تمامی مسایل تجمعات غیردولتی واقع در روستاها، محلات و شهرها را در کمون‌ها و مجالس مورد بحث قرار داده، در رابطه با آنها تصمیم‌گیری کرده و آنها را چاره‌یابی می‌نماید، در گستره‌ی نظام سازماندهی کنفدرالیسم دموکراتیک قرار می‌گیرد. این نظام در رابطه با چاره‌یابی مسایل منطقه و جهان از ویژگی ایده‌آل‌ترین نظام برخوردار می‌باشد. با توجه به داده‌های موجود، جامعه‌ی ایران بیش از ۹۰ ساختار و اتینک متفاوت را در برمی‌گیرد. به‌غیر از خلق‌های فارس، آذری، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن می‌توان به گیلکی‌ها، مازنی‌ها، یهودیان، سریانی‌ها، ارمنی‌ها، تات و هزاره ... اشاره نمود؛ تجلی آزادانه و زندگی دموکراتیک و هماهنگ این تنوعات، تنها از طریق

دولت به دموکراسی و تاسیس نظام خودمدیریتی دموکراتیک متناسب با آزادی خلق‌ها، وظیفه‌ای است که به‌هیچ‌وجه نبایست آن را به تاخیر انداخت. پس از آنکه جامعه ساختار اخلاقی و سیاسی خویش را گسترش داد و از آن صیانت به‌عمل آورد، به آزادی خویش نیز دست خواهد یافت. جامعه‌ی دموکراتیک - اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی، شالوده‌ی نظام کنفدرال دموکراتیک را تشکیل می‌دهد. جهت‌گذار از بحران و معضلات سیاسی و اجتماعی عصرمان که نتیجه‌ی کائوس می‌باشد، تنها رهیافت جهت تمامی خلق‌های جهان و به‌ویژه خلق‌های خاورمیانه، نظام کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشد. کنفدرالیسم دموکراتیک، سازماندهی غیردولتی ملت دموکراتیک می‌باشد. کنفدرالیسم دموکراتیک، یک نظام سازماندهی همه‌جانبه است. نظامی است که سازمان‌دهی‌های اتینکی، مذهبی، فرهنگی، جنسیتی و بسیاری از سازماندهی‌های خودویژه‌ی دیگر را مبنای قرار می‌دهد.

مرحله‌ی میانی کائوس که نظام جهانی در آن قرار دارد، ضرورت تغییر و تجدید ساختار را به همه‌ی نیروهای دنیا تحمیل می‌کند. در عین حال به خلق‌ها نیز نقش‌ویژه‌ی ایجاد مدل جامعه و نظامی نوین را عرضه می‌کند. به همین دلیل گرچه فروپاشی تشکلهای پیشین ضروری باشد اما این یک به‌تنهایی کافی نمی‌باشد. علاوه بر آن مبارزه‌ی عظیم جهت تجدید ساختار را نیز ضروری می‌گرداند. نظام جامعه‌ی دموکراتیک - اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی، جوابی است پایه‌یاب برای این نیاز. شالوده‌ی رهنمود جامعه‌ی دموکراتیک - اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی را جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، تاسیس نظام دموکراتیک مبتنی بر این ساختار اجتماعی و افزایش سطح احترام دولت و سیاست دولتی نسبت به دموکراسی تشکیل می‌دهد. از این نقطه‌نظر پیش از هر چیز گذار از هرگونه ساختار و ذهنیت قدرت‌گرا، حاکمیت‌خواه و هیراسیک شرط اساسی می‌باشد. افزایش احترام



یک نظام کنفدرال دموکراتیک امکان‌پذیر خواهد بود. جهت آنکه زنان نیز بتوانند به‌شکلی آزاد و برابر زندگی نمایند و خویش را آزادانه بیان نمایند این نظام، ایده‌آل‌ترین نظام می‌باشد. در تاسیس نظام کنفدرال دموکراتیک، زنان نیروی پیشاهنگ و اساسی می‌باشند. در درون این نظام زنان با توجه به نیازهایشان، کمون‌ها و مجالس خویش را تحقق بخشیده و می‌توانند از حق بیان، اراده، تصمیم‌گیری و عملی‌سازی تصمیمات‌شان برخوردار باشند. زنان با تحقق سازماندهی‌های دموکراتیک خویش در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوق، فرهنگ و بسیاری از دیگر عرصه‌ها، می‌توانند به نیروی پایه‌یین زندگی اجتماعی مبدل گردند. در طول تاریخ، مرد با ایجاد قدرت علیه موجودیت ذهنیتی، اجتماعی و حتی بیولوژیکی زن، ارتقا یافته و دولت را تشکیل داده است. به‌موازات ایجاد از خودبیگانگی در زنان، بر قدرتش افزوده است. به همین دلیل نیز مبارزه‌ی زنان با ساختاربندهی‌های هیئرشیک و دولت‌گرا و ذهنیت جنگ‌طلب - قدرت‌گرایی که در متن آن قرار دارد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. زنان می‌بایستی ایجاد تشکلهای سیاسی‌ای که هدف‌شان دموکراتیزاسیون، آزادی جنسیتی و محیط‌زیست می‌باشد را مبنای قرار دهند. با توجه به اینکه قدرت و دولت پدیده‌هایی می‌باشند که در تضاد با طبیعت زن قرار دارند، می‌بایست زنان در راه ایجاد تشکلهای سیاسی هیئرشیک‌ستیز و غیردولتی نقشی پیشاهنگ را ایفا نمایند. زنان می‌بایست با توجه به رهنمود جامعه‌ی مدنی، کمون‌ها، مجالس و آکادمی‌های خود را سازماندهی نموده و بر این اساس مبارزه نمایند. همه‌ی سازماندهی‌هایی که جامعه‌ی مدنی، حقوق بشر، مدیریت‌های بومی، واحدهای آزاد زنان و نیروهای دفاع مشروع را مبنای قرار می‌دهند، جزو عرصه‌هایی می‌باشند که زنان می‌بایست در راه تحقق آنان مبارزه نمایند. آزادی و برابری اجتماعی عمومی، مستقیماً به‌معنای آزادی و برابری زنان نمی‌باشد. تلاشی جداگانه و سازماندهی‌ای خود ویژه (خاص زنان) ضروری است. اگرچه جنبش دموکراتیزاسیون که در عصر ما در حال گسترش می‌باشد، امکاناتی را به زنان عرضه می‌کند اما واضح است که این مورد به‌خودی خود دموکراسی را به ارمغان نخواهد آورد. به‌همین دلیل نیز ضروری است که زنان تلاش و سازماندهی ذاتی را از خویش به نمایش گذارند. همچنین زنان به‌مثابه‌ی عضو اصلی جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، در پرتو آزادی، برابری و دموکراتیزاسیون، از لحاظ اتیک و زیبایی‌شناسی حیات نیز نقشی اساسی را ایفا می‌نمایند. علم زیبایی‌شناسی و اتیک، بخش‌های تفکیک‌ناپذیر زن‌شناسی هستند. این نکته جای بحث و تردید ندارد که زنان به سبب مسئولیت بزرگ‌شان در زندگی، هم به‌منزله‌ی نیروی فکری و هم اجرایی، در تمامی موارد مربوط به اتیک و زیبایی‌شناسی گشایش‌ها و پیشرفت‌های بزرگی را

رقم خواهند زد. در مقایسه با مردان، پیوند زنان با حیات بسیار گسترده‌تر است. پیشرفته‌بودن بُعد هوش عاطفی‌شان با این مسئله در ارتباط می‌باشد. بنابراین زیبایی‌شناسی به‌منزله‌ی زیباسازی زندگی، از منظر زنان موضوعی هستی‌شناسانه می‌باشد. اینکه زنان در ارزیابی، تعیین و تصمیم‌گیری در باب «جوانب نیک و بد آموزش انسان، اهمیت زندگی و صلح، شر و دهشت‌انگیزی جنگ، معیارهای برحق بودن و عدالت»، از دیدگاه جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی رفتارهای واقع‌گرایانه و مسئولیت‌پذیرانه‌ای دارند، به اقتضای سرشت‌شان می‌باشد. پژوهش در باب زن به‌منزله‌ی [نمود] تراکم رابطه‌ی اجتماعی، صرفاً به این دلیل با معنا نیست بلکه جهت و اشکافی (تحلیل) گره‌کوره‌های اجتماعی نیز حائز اهمیت فراوانی است. چون نگرش مردسالارانه خویش را معاف [از مسئولیت] می‌بیند، درهم‌شکستن «بی‌بصیرتی یا فقدان دید» که در مورد زنان وجود دارد به‌نوعی همانند شکافتن اتم‌هاست. برطرف‌سازی این بی‌بصیرتی، مستلزم یک تلاش وسیع روشنفکرانه و فروپاشاندن مردسالاری است. در جبهه‌ی زن نیز می‌بایست زنی که تقریباً به حالت شیوه‌ای از هستی درآورده شده و در اصل، برساخته‌ای اجتماعی است را تحلیل نمود و به همان میزان فروپاشاند. نقش بر آب شدن تمامی خیال‌هایی (عدم متحقق‌گردانی اتوپیا، برنامه و اصول) که در پیروزی و یا شکست همه‌ی مبارزات آزادی‌خواهانه، برابری‌طلب، دموکراتیک، اخلاقی، سیاسی و طبقاتی به میان می‌آیند، رد پای شکلی از مناسبات حاکم را دارند. مناسباتی که تمامی نابرابری‌های، بردگی‌ها، خودکامگی‌ها، فاشیسم و میلیتاریسم را تغذیه می‌کنند، سرچشمه‌ی اصلی خویش را از همین شکل رابطه می‌گیرند. اگر بخواهیم مصداق‌هایی را بر واژه‌های بسیار رایجی نظیر برابری، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم بار نماییم که منجر به نقش بر آب شدن خیال نگردد، بایستی شبکه‌ی روابطی را که پیرامون زن تنیده شده و به اندازه‌ی پیشینه‌ی رابطه‌ی جامعه - طبیعت قدیمی‌ست، از هم بشکافیم و تجزیه کنیم. جز این راهی وجود ندارد که از طریق آن بتوان به آزادی، برابری (متناسب با تفاوت‌مندی‌ها) و دموکراسی حقیقی، و اخلاقی که ریاکارانه نباشد، دست یافت. اقتصاد، شکلی از فعالیت اجتماعی است که از همان ابتدا زن در آن نقش اصلی را ایفا نموده است. به سبب اینکه مسئله‌ی تغذیه کودکان برعهده‌ی زن است، اقتصاد بیانگر معنایی حیاتی برای زن است. این در حالیست که معنای واژه‌ی اکونومی «قانون خانه و مقررات معیشتی خانه» می‌باشد. آشکار است که این نیز کار اساسی زنان می‌باشد. سلب اقتصاد از دست زنان و سپردن آن به منتفذین ارباب‌مآبی نظیر نزول‌خوار، بازرگان، پول، سرمایه‌دار و قدرت - دولت، بزرگ‌ترین ضربه بر پیکر حیات اقتصادی را وارد آورده است. اقتصادی که به دست نیروهای اقتصادستیز سپرده شده است، سریعاً به‌صورت هدف

اساسی قدرت و میلیتاریسم درآورده شده و بدین ترتیب به عامل اساسی تمامی جنگ‌ها، درگیری‌ها، بحران‌ها و منازعات بی‌حدوحصر تمامی طول تاریخ تمدن و مدرنیته متحول شده است. امروزه اقتصاد به صورت یک حوزه‌ی بازی درآمده که در آن اشخاصی که هیچ پیوندی با اقتصاد ندارند، از طریق بازی با کاغذپاره‌ها و با روشی بدتر از قماربازی، به‌صورت نامحدود ارزش اجتماعی را غصب می‌نمایند. پیشه‌ی مقدس زنان به‌صورت بورس‌ها، بازی‌های مربوط به قیمت و بهره، کارخانجات محل تولید ماشین‌های جنگی، ابزارهای ترافیک‌سازی که محیط‌زیست را غیرقابل زیست می‌کنند و محصولات زاید سودآوری که ارتباط چندانی با نیازهای پایه‌یین انسانی ندارند، درآورده شده است. نظام شانس‌بهبودی از طریق اصلاحات را مدت‌ها پیش از دست داده است. چیزی که لازم است، یک «انقلاب زن» است که در تمامی حوزه‌ها باید تحقق یابد. همانگونه که بردگی زن، ژرف‌ترین بردگی‌ها می‌باشد، انقلاب زن نیز ژرف‌ترین انقلاب آزادی و برابری خواهد بود. انقلاب زن هم از نظر نظری و هم عملی، ژرف‌ترین اقدامات را لازم می‌گرداند. قبل از هرچیز یک مبارزه متوالی و مستمر در برابر ایدئولوژی جنسیت‌گرا لازم است. انقلاب زن همچنین نیازمند مبارزه از نظر اخلاقی و سیاسی در برابر ذهنیت مبتنی بر تجاوزی است که بی‌وقفه تداوم دارد. همچنین نیازمند محکوم نمودن و رد کردن پدیده‌ی بدنیا آوردن فرزندان با هدف قدرت و استثمار، سپردن کامل اراده‌ی بدنیا آوردن فرزندان به زن آزادشده و ایجاد انقلاب در ایدئولوژی خاندان‌گرایی و خانواده می‌باشد. به نظر می‌آید که مهم‌ترین مسئله نیز این است که بایستی از فلسفه و یا بعبارت صحیح‌تر بی‌فلسفه‌گی موجود در مورد همزیستی با زن گذار نمود. باید نیروی زندگی با زن را نه در پیوند با نگرش داشتن فرزندان و ارضای خواست جنسی بلکه در ایجاد زیبایی، صداقت، صلح و اصالت و ایجاد اشتراک برابر و آزاد آن‌ها بعنوان ژرف‌ترین دوستی، رفاقت و پیوند اجتماعی شدن دید. بدون یک انقلاب ریشه‌ای زن و به تبع آن تغییر ذهنیت و حیات مردان، رهایی بخشیدن حیات نامیسراس، زیرا بدون رهایی زن که خود مقوله‌ی حیات است، حیات همیشه همانند یک سراب در جریان خواهد بود. تا زمانی که مابین مرد و زندگی و زندگی و زن صلح برقرار نشود، سعادت نیز یک خیال واهی خواهد بود. تحلیل مسئله‌ی اجتماعی از راه زن و اقدام به حل آن از راه همان پدیده، روشی صحیح می‌باشد. تنها در صورت تحمیل انقلاب زن به‌منزله‌ی رهیافت اساسی می‌توان برای تمامی مسایل راهکار ارایه نمود و به سوی حقیقت پیش رفت.

ایدئولوژی‌های زنان در کردستان و سازماندهی زنان

در عصری به‌سر می‌بریم که تاریخ انسانیت رهیافتی برای گره‌کورهایی که ایدئولوژی‌های غالب و مغلوب آنها را ایجاد نموده، نیافته است؛ نه تنها رهیافتی نیافته، بلکه وضعیت پیش‌آمده تلی از مسایل و معضلات می‌باشد. هر ایدئولوژی‌ای که رویکردی آزادی‌خواهانه و واقع‌بینانه نسبت به آزادی زنان ندارد، در برابر پرسش «چگونه باید زیست»، جوابش فاقد چاره، جانگداز و امحاکنده بوده است. چراکه بدون «رهایی، آزادی و حقوق» و نهادن زن-به‌منزله‌ی مادر حیات مادی و معنوی انسان است. یعنی مبدل کردن زندگی به جهنم. آنچه در رابطه با زنان جریان دارد نیز همین امر می‌باشد. زنی که حیاتش مبدل به جهنم شده است، خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه، سازماندهی شده و یا فاقد سازمان، همیشه در وضعیت مخالف قرار دارد.

جهت رهایی زنان، به ایدئولوژی‌ای نیازمندیم که آنان را از نظام مردسالار موجود رهایی بخشد. می‌بایست ایدئولوژی‌هایی را مطرح نمود که آزادی زنان را مبنای خویش قرار می‌دهند. رهبر خلق کرد، رهبر آپو در طی مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلقش آزادی زنان را مبنای قرار داده و با این اعتقاد که بدون آزادی زنان خلق نیز آزاد نخواهد شد، فلسفه‌ی مبارزاتش را پی‌ریزی نموده است. به‌همین دلیل در روز ۸ مارس برابر با روز جهانی زنان زحمت‌کش، «ایدئولوژی رهایی زن» را به‌عنوان هدیه‌ای برای زنان ارایه نموده است. اصول پایه‌ی ایدئولوژی رهایی زنان را «میهن‌دوستی، اندیشه‌ی آزاد، اراده‌ی آزاد، سازماندهی، معرفت‌مبارزاتی و علم‌زیبایی‌شناسی» تشکیل می‌دهند. علاوه بر این اصول، خودآگاهی زن،

سازماندهی زنان در شرق کردستان و اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان (YJK)

رژیم جمهوری اسلامی حتی برای کوچکترین نرم‌های دموکراتیک احترامی قابل نیست. به همین دلیل نیز از سویی با مخالفت‌های روزافزون داخلی و از سوی دیگر نیز با فشارهای خارجی مواجه است. بر این مورد نیز واقف است که در گستره‌ی مداخله‌ی نیروهای گلوبال قرار دارد. اما به‌جای آنکه در داخل شرایط را برای دموکراتیزاسیون مهیا کند و مطالباتی اجتماعی در رابطه با تنوعات و آزادی‌ها را مبنای قرار دهد، در راستای استمرار نظام در تلاش است تا بر دامنه‌ی فشار و خشونت بیافزید و پویایی‌های اجتماعی را بی‌تاثیر سازد. نظام واپس‌گرای ایران زنان و جوانان را که اساسی‌ترین دینامیسم‌های جامعه می‌باشند، ندیده گرفته و جهت هرچه بیشتر ذوب کردن این دو قشر، که برخوردار از پتانسیل و تاثیرگذاری نیرومندی می‌باشند، به سیاست‌های گوناگونی متوسل می‌شود. به‌ویژه با اهمیت دادن به اشاعه‌ی بسیج در کردستان، با تاثیرگذاری بر بسیاری از دختران کرد و سازماندهی آنها، در تلاش است تا آنها را به ابزاری برای سیاست‌های پلید خود مبدل نماید. یکی دیگر از راه‌های ذوب کردن در نظام، اشاعه‌ی اعتیاد و فحشا می‌باشد که خود دولت مستقیماً در آن دست دارد. هدف از این اقدام، انحطاط جامعه و تحت کنترل درآوردن آن می‌باشد. با ترویج ازدواج‌های موقتی تحت نام صیغه، بدن زنان را به ابزاری برای استفاده‌ی مرد آن هم مطابق میلش مبدل می‌سازد و از این راه با رسمی کردن فحشا آن را در تمامی جامعه اشاعه می‌دهد. در این صورت جامعه انرژی‌اش را در سکسوالیته متمرکز نموده و از حساسیتش نسبت به مسایل کاسته می‌شود؛ بدین شکل جامعه نیرویش را از دست می‌دهد و به تسلیمیت درآورده می‌شود. به‌دلیل آنکه ایجاد هراس و اعمال فشار سرچشمه‌ی اساسی رژیم‌های تمامیت‌خواه می‌باشد، دولت ایران این دو روش را به‌منزله‌ی سرچشمه‌ی اساسی

آزادی جنسیتی، سعی در چاره‌یابی مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. به‌عنوان جنبش زنان کرد، با برعهده گرفتن نقش ویژه‌ی پیشاهنگی، جهت تاسیس کنفدرالیسم دموکراتیک در شرق کردستان مبارزه می‌کند. بر این پایه‌ی با هدف پیشبرد دموکراتیزاسیون در جمهوری اسلامی ایران، تاسیس نظام دموکراتیک ذاتی خویش را در سرلوحه‌ی برنامه‌هایش قرار داده است. YJK با برخورداری از یک ایدئولوژی نیرومند، فلسفه‌ی زندگی آزاد و استراتژی مستحکم مبارزه، جنبش آزادی‌خواهی تمامی زنان ایران و به‌ویژه زنان کرد است. YJK بر این باور است که مبارزه‌ی فاقد ایدئولوژی و فلسفه امکان‌پذیر نبوده و اگر هم چنین مبارزه‌ی وجود داشته باشد، نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. از شکست‌ناپذیری جنبش زنان که مبتنی بر ایدئولوژی ریشه‌دار آزادی‌خواهی و فلسفه‌ی زندگی آزاد است و همچنین نیرو و اراده‌ی ذاتی را مبنای قرار می‌دهد، حمایت به‌عمل می‌آورد و بر این مبنای مبارزه می‌نماید. به‌جهت آنکه تمدن طبقاتی قدرت - دولت، ساختاری است که در پیرامون مرد به انباشت قدرت پرداخته است، اگر مبارزه در برابر این ساختار، ریشه در ایدئولوژی و فلسفه‌ی نیرومند و مستقل نداشته باشد، به موفقیت دست نخواهد یافت. تا زمانی که مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی زنان در برابر تمامی ذهنت‌ها، نظام‌ها و اقدامات دموکراسی‌ستیز از موضع ایستاری مناسب برخوردار نباشد، نمی‌تواند از جنسیت‌گرایی و محدودیت رهایی یابد. به‌همین دلیل نیز در برابر همه‌ی اقدامات واپس‌گرای دولت ایران، تنها از طریق مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی زنان که پیرامون یک ایدئولوژی مستقل و مبتنی بر نیروی ذاتی سازماندهی شده است، اراده‌ی آزاد به‌میان خواهد آمد و نظام مردسالار و جنسیت‌گرایی اجتماعی تضعیف خواهد شد. تغییر خصیصه‌ی آنتی‌دموکراتیک نظام و افزایش احترام آن نسبت به دموکراسی و آزادی

موجودیتش به‌کار می‌گیرد. همانگونه که در نظام حقوقی تمامی اتهامات علیه زنان شکل می‌گیرند، فرمانبری زنان از مردان و نظام از راه قوانین به ضمانت گرفته می‌شوند. علاوه بر آن علیه زنانی که در جستجوی آزادی می‌باشند، مجازات‌هایی چون اعدام، سنگسار و شلاق نیز نقش «شمشیر دموکلس» را ایفا می‌کنند. نظامی که علیه زنان و در شخصیت آنان تمامی جامعه، حملاتش را به‌شکلی همه‌جانبه متمرکز می‌کند، تنها از راه مبارزه‌ی سازماندهی شده و هدفمند تضعیف خواهد شد و زمینه جهت تاسیس نظامی دموکراتیک هموار خواهد شد. به‌دلیل آنکه جنبش‌های محدودی که تا به امروز در ایران و کردستان ظهور یافته‌اند، فاقد بنیان‌هایی ایدئولوژیک و فلسفی بوده‌اند، همه‌شان در نظام ذوب گشته و نتوانسته‌اند مرزهای آن را درنوردند. در نتیجه بسیار کم‌رنگ و بی‌تاثیر مانده‌اند. YJK به‌عنوان جنبش آزادی‌خواهی زنان شرق کردستان جوابی است به کاستی‌ها و ناتوانی‌های جدی جنبش‌های زنان در ایران و شرق کردستان. YJK (YÊKÎTIYA JÎNÊN ROJHÎLATÊ KURDÎSTAN) در سال ۲۰۰۴ پی‌ریزی و تاسیس شد. هدف از تاسیس آن افزایش سطح آگاهی زنان نسبت به نظام مردسالار، دموکراسی‌ستیز، تئوکراتیک و تک‌ساخت (اتوکراتیک) ایران و اقدامات آن علیه زنان خلق‌های ایران و به‌ویژه زنان کردستان می‌باشد. این جنبش پیشاهنگی مبارزات و سازماندهی زنان را برعهده دارد. با مبارزه در برابر ذهنت و ساختاربنده‌ی جنسیت‌گرای مردسالار، هویت زن آزاد را برپایه‌ی ایدئولوژی رهایی زنان در تمامی عرصه‌ها گسترش داده است. با آگاهی بر اینکه دین‌گرایی، ملیت‌گرایی و جنسیت‌گرایی - که برساخته‌های نظام مردسالار می‌باشند - منشأ تمامی مسایل اجتماعی می‌باشند، در راستای پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک - اکولوژیک و مبتنی بر



آزادی‌خواهانه، از سوی نظام واپس‌گرای جمهوری اسلامی در ۹ می ۲۰۱۰ در زندان اوین اعدام شده است. مقاومت باشکوه «رفیق روناهی» امید زنان کرد و زنان ایران به آزادی را دوچندان و این رفیق را به سمبل مقاومت و آزادی میدل کرده است. «رفیق روناهی» علاوه بر اینکه تجلی زنده شدن دوباره‌ی زنان شرق کردستان می‌باشد، در عین حال سمبل ارزش‌های زنی است که هزاران سال علیه نظام مردسالار مقاومت را پیشه ساخته است. YJRK در مسیر و خط‌مشی این شهدای گرامی که عاشق و شیفته‌ی آزادی و دموکراسی بودند، خویش را سازماندهی نموده، با اعتقاد، ادعا، آگاهی و اراده‌ای راسخانه مبارزاتش را تداوم خواهد بخشید.

PJAK، مشارکت می‌نماید و با جای گرفتن در تمامی مکانیسم‌های اخذ تصمیم، در رابطه با عملی نمودن مصوبات و برنامه‌های اتخاذشده، خود را مسئول می‌شمارد. در شرق کردستان زنان از همان بدو تاسیس PJAK فعالانه در تمامی فعالیت‌ها مشارکت نموده‌اند. به‌ویژه با سازماندهی نیرومندانه‌ی خویش در عرصه‌های اجتماعی و دفاع مشروع، دارای نقشی تاثیرگذار بوده‌اند. از این نظر می‌توان گفت که در PJAK زنان از رنج، تلاش و مقاومتی سترگ برخوردار بوده‌اند. در طی این سال‌های مبارزه ده‌ها زن با نشان دادن مقاومت‌هایی باشکوه، به شهادت رسیده‌اند. «روناهی»، «زیلان»، «مادورا»، «ژیان» و «تکوشین» تنها نمونه‌هایی از این شهدا می‌باشند. رفیق روناهی روکن (شیرین علم‌هولی) به‌دلیل برخورداری از ادعا و اصراری عظیم در مبارزه‌ی دموکراتیک و

جنسیتی و همچنین تاسیس نظام دموکراتیک مبتنی بر برابری و آزادی هر دو جنس، مبنای مبارزات YJRK را تشکیل می‌دهد. به‌علاوه آراستن مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلق کرد به نظامی دموکراتیک نیز یکی از اصول اولیه‌ی مبارزات YJRK را تشکیل می‌دهد. YJRK، بر این باور است که زنان، خلق‌ها و تمامی جوامع و تجمعات تحت فشار می‌بایست از نیروهای دفاع مشروع برخوردار باشند. YJRK بر این اساس خویش را در درون ساختار HRK تحت عنوان HJRK سازماندهی کرده است. YJRK، در درون ساختار PJAK از یک سازماندهی خودویژه برخوردار است. در تمامی موضوعاتی که به زنان مربوط می‌شود، از حق بیان، اراده، تصمیم‌گیری و عمل برخوردار است. در بعد ملی نیز با جای گرفتن در تمامی عرصه‌های مبارزاتی

برخی از طرح‌های مصوب در سومین کنفرانس اتحادیه‌ی زنان شرق کردستان

کنفرانس، ضمن ارزیابی فعالیت‌ها در طی سه سال گذشته، پیش از هر چیز در رابطه با نواقص و کاستی‌های سازماندهی در عرصه‌ی اجتماعی خوداندقادی نموده است. به همین دلیل با ارزیابی اهمیت فعالیت‌های مربوط به سازماندهی به سیاقی خلافتانه و عاری از هرگونه وقفه، با غور و تعمق در تمامی عرصه‌ها به‌شکلی همه‌جانبه جهت مرحله‌ی پیش رو برنامه‌ریزی نموده و تصمیماتی را اتخاذ کرده است. به‌علاوه در عرصه‌ی دفاع مشروع بر اهمیت سازماندهی توده‌ی زنان جوان تاکید کرده و با هدف ارتقای این عرصه برنامه‌ریزی نموده و تصمیماتی را اخذ کرده است. کنفرانس، با ارزیابی نواقص موجود در عرصه‌ی عملیاتی (فعالیت‌های اجرایی منسجم) به‌منزله‌ی عرصه‌ای که نقش مهمی در ارتقای سطح مبارزات دارد، در پرتو رهنمود «سازماندهی بر مبنای فعالیت بی‌وقفه» تصمیمات و برنامه‌هایی عملیاتی اتخاذ نموده است. این برنامه‌ها به‌صورتی دوره‌ای می‌باشند و در این راستا هدفمند می‌باشند: را با هدف آزادی رهبر آپو، ارتقای سطح مبارزات بر پایه‌ی گرمی‌داشت یاد شهدا، فعال نمودن کمپین «پایان‌دادن به توحش سنگسار» که در ماه مارس سال ۲۰۱۱ آغاز شده و همچنین تحقق عملیات‌های دفاع ذاتی در هر عرصه‌ای علیه سیاست‌های دولت که محوریت تمامی‌شان سرکوب مبارزه‌ی آزادی‌خواهی ما می‌باشد. مصوبات کنفرانس بدین شکل می‌باشد:

ساختار سازمانی و ارتقای هرچه بیشتر مبارزه علیه واقعیت فرهنگی تحمیل‌شده از سوی ذهنیت و ساختارهای مردسالار تعیین شد. با مد نظر قرار دادن رهنمود و ارزیابی‌های سومین کنفرانس، طرح‌های مصوبی که برنامه‌ریزی دو ساله را در بر می‌گیرد، از این قرارند: YJRK به‌منزله‌ی جنبش آزادی‌خواهی زنان شرق کردستان، در راستای رهنمود «آزادی رهبر آپو، آزادی زنان می‌باشد» تمامی تصمیمات و برنامه‌ریزی‌هایش را بر مبنای آزادی رهبر آپو و مبارزه در این راه شکل داده است. سومین کنفرانس YJRK شهدای‌مان را که در مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خلق و زنان شرق کردستان با رشادت و تلاشی عظیم فلسفه‌ی زندگی آزاد را شکل داده و در این راستا ارزش‌های بی‌همتایی را آفریده‌اند، ارج و احترام می‌نهد و در پرتو رهنمود «شهدا دلیل زندگی و مبارزه‌ی ما می‌باشند» برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌ای را با هدف ارتقای سطح مبارزات پیش رو قرار داده است. کنفرانس، در راستای تحلیل ژرف واقعیت اجتماعی و پیش‌کشیدن رهنمود مبارزه بر مبنای آن، اهمیت و نیاز به فعالیت‌ها در عرصه‌ی ایدئولوژیک را مورد بحث و گفتگو قرار داده است. به همین دلیل در مرحله‌ی پیش رو در عرصه‌ی ایدئولوژیک بر فعالیت‌های تبلیغی، مطبوعاتی (مجله - کتاب)، پژوهشی و تهیه‌ی برنامه‌های تصویری - مستند تأکید نموده، بر این مبنای برنامه‌ریزی نموده و تصمیماتی را اتخاذ نموده است.

جنبش آزادی‌خواهی زنان شرق کردستان YJRK، در راستای پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی از طریق استراتژی و برنامه‌ای که با تکیه بر ایدئولوژی آزادی زنان تحقق بخشیده است، مسئولیت مبارزه برای آزادی تمامی زنانی که در جغرافیای ایران زندگی می‌کنند و در راس آنان زنان کرد را برعهده گرفته و بر این مبنای مبارزه می‌کند. YJRK، سومین کنفرانس خویش را بر محور رهنمود و شعار «ارتقای مقاومت بر مبنای خط مشی شهید شیرین علم‌هولی، پیشبرد سازماندهی و اصرار بر گام‌های نوین» برگزار نمود. کنفرانس بر پایه‌ی این رهنمود، به‌شکلی همه‌جانبه سیاست‌های منطقه و در راس آن ذهنیت و سیاست خودکامه، فاشیستی و سرکوب‌گرانه‌ی دولت ایران، سیاست‌های کشتار و ذوب در نظام از راه اقداماتی همچون اعدام، سنگسار، اشاعه‌ی فحشا و مواد مخدر که علیه به خلق و زنان صورت می‌گیرند و همچنین سیاست‌های نسل‌کشی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، فیزیکی و اقتصادی که در مورد خلق کرد و زنان کرد به اجرا گذاشته می‌شود را ارزیابی کرده است. در این کنفرانس ارزیابی و تحلیلاتی جامعه‌شناسانه در رابطه با واقعیت زن و جامعه‌ی کردستان صورت گرفت. در کنفرانس، استراتژی مبارزه و برنامه‌ریزی‌های دوره‌ای با هدف نیرومندسازی فرهنگ مقاومت و آزادی‌خواهی در جامعه و کانالیزه نمودن آن به

در رابطه با رهبر آپو!

۱- پیشبرد تمامی فعالیت‌های YJRK تحت شعار «آزادی رهبر آپو، آزادی زنان است».

۲- در راستای عملی ساختن خط مشی تمدن دموکراتیک و «پارادایم جامعه‌ی اکولوژیک، دموکراتیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی» به‌منزله‌ی نمود محسوس آن، پیشبرد فعالیت‌ها ضمن توجه به ویژگی‌های خاص ایران.

۳- برگزاری مراسم و فعالیت‌های متنوع (درختکاری، برگزاری جلسات، نمایش و سمینار) از ۴ آوریل زادروز رهبر آپو تا ۱۱ آوریل سالگرد فوت مادر رهبر

آپو، «عویش».

۴- برگزاری مراسم و انجام فعالیت‌های متنوع با شعار «مبارزه علیه نیروهای توطئه‌گر اساسی‌ترین دلیل مقاومت ماست» در روزهای ۹ اکتبر و ۱۵ فوریه علیه نیروهای توطئه‌گری که حملاتشان معطوف به رهبر آپو و جنبش می‌باشد.
۵- آلبوم عکس (فارسی و کردی) با عنوان «رهبری و زن». غنی نمودن محتوای آن با

رهنمودهای رهبر آپو و انتشار گسترده‌ی آن.
۶- YJRK بر مبنای رهبری آزاد، هویت آزاد و خودمدریته دموکراتیک، هویت خویش را تعریف می‌نماید و سازماندهی خویش را در تمامی جامعه تعمیم دهد.
۷- هر کادر YJRK می‌بایست دفاعیات و نقشه‌ی راه رهبر آپو را در شخصیت خویش درونی نموده و جهت ایجاد جامعه‌ی اخلاقی و

سیاسی پیشاهنگی نماید.
۸- تدوین تحلیلات و نوشتارهای مربوط به زنان از راه مراجعه به دفاعیات رهبر آپو، برگردان آنها به زبان فارسی و کردی و قرار دادن آن در دسترس تمامی زنان و محافل گوناگون روشنفکری.
۹- توسعه‌ی فرهنگ ارسال کارت و نامه به رهبر آپو از سوی زنان و کودکان کرد.

— در رابطه با شهدا

۱- رفیق «روناهی روکن» (شیرین علم‌هولی) به‌عنوان سمبل اصرار بر خط مشی زن آزاد در شرق کردستان اعلان می‌گردد.
۲- گرامیداشت ۹ می روز شهادت رفقا روناهی روکن، فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی و علی حیدریان که در زندان اوین اعدام شدند، به‌عنوان هفته‌ی قهرمانی و مقاومت.
۳- تدارک برنامه‌های تصویری در مورد رفقای

که در شرق کردستان به شهادت رسیده‌اند.
۴- راه‌اندازی یک سایت اینترنتی با هدف شناساندن شخصیت رفقای شهید.
۵- پذیرفتن شهدا «نودم امرالی، فراشین و جگرخون زاب» به‌عنوان سمبل جوانان جسور.
۶- پذیرفتن شهید «حسین خضری (هیمن) بی‌کس» به‌عنوان سمبل رفاقت صادفانه بازن و رفیقی که تمامی تلاشش در راستای درک خط مشی زنان آزاد بود.

۷- پذیرفتن شهید «برجم لیلیان» به‌عنوان سمبل زن پیشاهنگ در امر فرماندهی زن.
۸- پذیرفتن شهید «نویلدا» و شهید «زوزان» به‌عنوان سمبل مقاومت زن در برابر خیانت و توطئه.
۹- تصمیماتی که در دومین کنفرانس YJRK در مورد شهدا اتخاذ گردیدند، همچنان ضرورت اجرایی دارند.

— عنوان اتحادیه: Yêkitiya Jinên Rojhilatê Kurdistan، که نام اختصاری آن (YJRK) است.

نشان اتحادیه: زمینه‌ی آن از رنگ بنفش روشن تشکیل می‌شود. در میانه‌ی زمینه نیمه‌ی خورشیدی قرار دارد که دارای ۱۶ اشعه‌ی بزرگ و ۱۵ اشعه‌ی کوچک می‌باشد و در وسط خورشید ستاره‌ی سرخ‌رنگ جای می‌گیرد. در بخش پایین خورشید و ستاره عنوان YJRK با رنگ سبز نوشته شده است.



— هدف اتحادیه:

مبارزه با نظام مردسالار و ایجاد یک نظام آلترناتیو دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی. آگاه نمودن زنان شرق کردستان و زنان دیگر خلق‌های ایران. پیشاهنگی در امر مبارزه و سازماندهی در برابر اقدامات و نظام دموکراسی ستیز، تنوکراتیک، مردسالار و توریتر که زنان با آن روبه‌رویند. مبارزه با ذهنیت و ساختاربندهی‌های جنسیت‌گرای اجتماعی، تحقق هویت آزاد زن در تمامی عرصه‌های زندگی بر مبنای ایدئولوژی رهایی زن. با آگاهی برای دین‌گرایی، ملیت‌گرایی و جنسیت‌گرایی - که برساخته‌های نظام مردسالار می‌باشند - منشأ تمامی مسایل اجتماعی می‌باشند، در راستای پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی، چاره‌یابی مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. مبارزه در راستای تاسیس کنفدرالیسم دموکراتیک به پیشاهنگی زنان شرق کردستان و بر این مبنا تحقق دموکراتیزاسیون در ایران.

— وظایف اتحادیه:

۱. ارتباط با تمامی زنان شرق کردستان، آگاه نمودن و پیشبرد سازماندهی در میان آنها.
۲. اقدام به پرورش خود بر مبنای تحلیلات و دفاعیات رهبر آپو
۳. آگاه نمودن زنان و به‌کارگیری زمینه‌ی مشروع - قانونی با هدف چاره‌یابی مسایل و تاسیس سازمان‌های جامعه‌ی مدنی با محورهای سیاسی، اجتماعی، آموزشی، فرهنگی، حقوقی و...؛ ایجاد ارتباط با سازمان‌های جامعه‌ی مدنی که در حال حاضر فعال می‌باشند. در جاهایی که زمینه لازم جهت تاسیس این نوع سازمان‌ها وجود نداشته باشد، گسترش موسساتی چون کمون، کمیته، انجمن و موسسات دارای ابتکار عمل.
۴. ایجاد ارتباط با زنان شرق کردستان که در نتیجه‌ی سرکوب و فشارهای رژیم ایران به خارج از میهن مهاجرت کرده‌اند؛ سازماندهی آنان و برقراری شرایط جهت مشارکتشان در مبارزه‌ی زنان شرق کردستان.
۵. مبارزه در برابر خشونت روانی و فیزیکی که زنان به‌دلیل سنت اجتماعی و اقدامات دولت با آن روبرو می‌باشند؛ ارتقای شعور مبارزاتی مبنی بر دفاع مشروع، در صورت لزوم به‌کارگیری حق پاسخ‌دهی و با همین منظور تشکیل سازمان‌های دفاع ذاتی مورد نیاز.
۶. ارتقای مبارزه‌ی اجتماعی در برابر اقدامات واپس‌گرایانه‌ی همچون شیربها، بردل (ژن به ژن: سنتی که در آن در مقابل زن گرفتن از یک خانواده وقتی که به ازدواج عضو از آن خانواده درآورده شود و نوعی مبادله زن با زن است)، نامزد کردن در گهواره و راه و رسم خواستگاری در شرق کردستان آگاه نمودن خلق در این زمینه.
۷. مبارزه جهت ممانعت از خودکشی که در میان زنان کرد بسیار شایع می‌باشد.

۸. در برابر سرکوب‌های اجتماعی و قتل‌عام‌های بسیار زیادی که علیه زنان صورت می‌گیرد، YJRK به منزله‌ی یک رهیافت نشان داده شود. این امر از طریق برقراری شرایط مساعد جهت مشارکت زنان در صفوف YJRK و گشودن صفوف آن برای زنانی که در پی آزادی می‌باشند عملی گردد.
۹. پیشبرد فعالیت‌ها با هدف برقراری اتحاد ملی خلق کرد در چارچوب ملت دموکراتیک و انجام فعالیت‌های تبلیغی در این زمینه؛ ارتباط با سازمان‌های زنان در دیگر بخش‌های کردستان.
۱۰. زنان مادری به‌منزله‌ی یکی از حقوق و آزادی‌های اساسی محسوب گردیده و جهت کاربرد آن با موانع موجود مبارزه شود. در همین ارتباط ایجاد سازماندهی‌های مورد نیاز.
۱۱. مبارزه در راستای دموکراتیزه نمودن خانواده؛ علاوه بر آن توجه به آموزش کودکان در خانواده
۱۲. مبارزه جهت گسترش نرم (معیار) های حقوق دموکراتیک به‌جای قوانین شریعت که منشا اقدامات به‌دور از روح زمانه و به‌ویژه مجازات‌هایی چون اعدام، سنگسار و شلاق می‌باشند. در همین ارتباط مبنا قرار دادن همبستگی و همیاری با سازمان‌های مربوطه در ایران و عرصه‌ی بین‌المللی.
۱۳. آشکار ساختن تاریخ و حافظه‌ی تاریخی زنان ایران و شرق کردستان با تمامی ابعادش که توسط نظام حاکم زدوده شده است. بازنویسی تاریخ آزادی زن، از طریق یک معرفت صحیح تاریخی و مبدل نمودن آن به دلیل اساسی مبارزه. تاسیس آکادمی‌های زنان در کردستان را به‌منزله‌ی یک هدف پیش رو قرار دادن.
۱۴. ارتقای یکپارچگی دموکراتیک زنان با سازمان‌ها و ساختارهایی که در راه آزادی زنان مبارزه می‌نمایند. پیشبرد سازماندهی‌های مشترک با این سازمان‌ها و ساختارها.

